



# در افغانستان مقابله با نفرت پراکنی

## مقابله با نفرت پراکنی در افغانستان



## مقاله با نفرت پراکنی در افغانستان

حسن علی فیض، خلیل روفی، سید حسین انوش،  
عبدالرحمان یاسا، مسعود آدرخش

از نشرات شبکه جامعه مدنی

جوزا، ۱۴۰۰

مقابله با نفرت پراکنی در افغانستان  
نویسندگان: حسن علی فیض، خلیل روفی، سید حسین  
انوش، عبدالرحمان یاسا، مسعود آدرخش  
ویرایشگر محتوایی: مختار حسین حیدری  
صفحه آرا: روح الله رگیار  
تاریخ نشر: جوزا ۱۴۰۰  
نشانی: کارته ۳، کابل افغانستان  
شماره تماس: ۰۰۹۳ ۷۹۹۷۹۶۹۴۵  
وبسایت: [www.cshrn.af](http://www.cshrn.af)  
ایمیل: [info@cshrn.af](mailto:info@cshrn.af)



## فهرست مطالب

مقدمه	۱
فصل اول: کلیات	۳
الف: مفهوم شناسی	۳
۱. حق آزادی بیان	۳
۲. نفرت پراکنی	۵
ب: آزادی بیان و نفرت پراکنی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر	۱۰
۱. جایگاه حق بر آزادی بیان در قواعد بین‌الملل حقوق بشری	۱۰
۲. محدودیت‌های حق آزادی بیان	۱۳
۳. نفرت پراکنی به مثابه‌ی یکی از محدودیت‌های آزادی بیان	۱۵
۳. ۱. رابطه میان مواد ۱۹ و ۲۰ میثاق حقوق مدنی و سیاسی	۱۸
۳. ۲. عناصر تشکیل‌دهنده‌ی نفرت پراکنی	۲۰
ج: نفرت پراکنی در اسلام	۲۵
د: پیامدهای نفرت پراکنی	۲۸
۱. انزوای روانی	۲۸
۲. خشونت فیزیکی	۳۰
۳. نابرابری اجتماعی	۳۲
ه: اخلاق رسانه‌ای و نفرت پراکنی	۳۳
فصل دوم: نفرت پراکنی در افغانستان	۳۵
الف: آزادی بیان و نفرت پراکنی در قوانین افغانستان	۳۶
ب: مهم‌ترین آشکال نفرت پراکنی در افغانستان	۴۲
۱. نفرت پراکنی مبتنی بر جنسیت	۴۳
۲. نفرت پراکنی مبتنی بر قومیت	۴۵
۳. نفرت پراکنی علیه افراد دارای معلولیت	۴۷
۴. نفرت پراکنی بر مبنای مذهب	۴۹
۵. نفرت پراکنی بر مبنای سمت، ولایت و محل سکونت	۵۰

- فصل سوم: مقابله با نفرت پراکنی ----- ۵۱
- الف: برنامه‌های آگاهی‌بخشی ----- ۵۲
۱. نکاتی در مورد تولید پیام‌های مؤثر ----- ۵۳
۲. نکات کاربردی در مورد هر نوع برنامه‌ی آگاهی‌بخشی ----- ۵۴
۳. استفاده از رسانه‌های اجتماعی برای افزایش آگاهی ----- ۵۵
۴. استفاده از رساله، پوستر، آگهی‌ها و هنرهای خیابانی ----- ۵۷
۵. انتشار اطلاعات از طریق جلسات شوراهای محل ----- ۵۸
۶. استفاده از تلویزیون و رادیو ----- ۵۹
- ب: نظارت، گزارش و بررسی ----- ۵۹
- ج: دادخواهی برای تغییر ----- ۶۱
- د: تطبیق برنامه‌های آموزشی و ظرفیت‌سازی ----- ۶۳
۱. آموزش پولیس و سارنوالان ----- ۶۴
۲. آموزش نهادهای جامعه‌ی مدنی ----- ۶۵
۳. آموزش روزنامه‌نگاران ----- ۶۶
- ه: طرح و تطبیق برنامه‌های تحقیقی ----- ۶۷
- فهرست منابع ----- ۷۰

## مقدمه

حق آزادی بیان به عنوان یکی از بنیادی‌ترین حقوق انسانی در نظام بین‌المللی حقوق بشر و نظام‌های حقوقی بسیاری از دولت‌ها به رسمیت شناخته شده است. اکنون حق آزادی بیان بخش مهم و عنصر انفکاک‌ناپذیر نظام بین‌المللی حقوق بشر بوده و دولت‌های عضو اسناد بین‌المللی حقوق بشر تعهد دارند که این حق مهم بشری را رعایت کنند. دولت افغانستان به عنوان یکی از اعضای جامعه بین‌المللی که عضویت در کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را پذیرفته‌است مکلف به رعایت، حمایت و تحقق حق آزادی بیان بوده و تعهد دارند در جهت بهره‌مندی شهروندانش از این حق تلاش کند. در عین حال وظیفه‌ی همه دولت‌های عضو است که در قوانین ملی و رویه‌ی عملی خود محدودیت‌های حق آزادی بیان از جمله موضوع نفرت‌پراکنی را گنجانده و مرز دقیق حقوقی میان آزادی بیان و نفرت‌پراکنی ترسیم کنند.

این رساله یک منبع راهنما برای شناخت نفرت‌پراکنی و مقابله‌ی مؤثر با آن در عین محافظت از حق آزادی بیان است و به چالش‌هایی که نفرت‌پراکنی در مشارکت فراگیر دموکراتیک و رعایت قواعد حقوق بشری ایجاد می‌کند، نیز می‌پردازد. این نوشته بر اساس اصول حقوق بشر نوشته شده است؛ اصولی مانند آزادی بیان، برابری انسان‌ها و نبود تبعیض، خشونت و سوءاستفاده که همگی برای ایجاد و تقویت یک جامعه‌ی متنوع، کثرت‌گرا و دارای تساهل مهم است و در موجودیت آن‌ها، تمام مردم جامعه از حقوق بشری‌شان برخوردار می‌شوند. این رساله‌ی آموزشی به سه فصل تقسیم شده است. فصل نخست تحت عنوان کلیات، موضوعاتی چون تعریف آزادی بیان و نفرت‌پراکنی، بررسی نفرت‌پراکنی در چارچوب اسناد بین‌المللی حقوق بشر و اسلام، پیامدهای نفرت‌پراکنی و رابطه‌ی اخلاق رسانه‌ای با نفرت‌پراکنی را در بر می‌گیرد.

فصل دوم به توضیح چارچوب حقوقی نفرت‌پراکنی در افغانستان، می‌پردازد. در این بخش هم‌چنین به اشکال برجسته‌ای از جمله نفرت‌پراکنی مبتنی بر



جنسیت، قومیت، مذهب، سمت و ولایت و سخنان نفرت‌انگیزی که علیه افراد دارای معلولیت در کشور به کار برده می‌شود، پرداخته می‌شود.

فصل سوم این رساله بر رویه‌ها و استراتژی‌های موفق‌تری تمرکز دارد که نهادهای جامعه‌ی مدنی می‌توانند در مقابل نفرت‌پراکنی از آن‌ها استفاده کنند. در این بخش درباره‌ی افزایش آگاهی مردم نسبت به نفرت‌پراکنی، نظارت و گزارش درباره‌ی این‌گونه سخنان و راه‌اندازی اقدامات دادخواهانه برای مبارزه با قضایای نفرت‌پراکنی سخن گفته شده است.

این رساله مخاطب عام داشته و مخاطبان آن شامل همه شهروندان عادی، فعالان جامعه‌ی مدنی، مقامات دولتی و دانشگاهیان می‌شوند.

## فصل اول: کلیات

در این فصل ابتدا مفاهیم کلیدی مرتبط به موضوع نفرت‌پراکنی مورد بحث قرار گرفته و بعد جایگاه آزادی بیان و نفرت‌پراکنی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر بررسی می‌شود. بحث از نفرت‌پراکنی از نظر اسلام و پیامدهای نفرت‌پراکنی از دیگر موضوعهای فصل بوده و آخرین موضوع نیز به اخلاق رسانه‌ای و نفرت‌پراکنی اختصاص یافته است.

### الف: مفهوم شناسی

در ادبیات حقوق بشر بحث از نفرت‌پراکنی به حق بر آزادی بیان مربوط می‌شود. به همین دلیل در اینجا ابتدا حق بر آزادی بیان و سپس نفرت‌پراکنی مورد بحث قرار می‌گیرد و در پایان تفکیک میان آن دو بررسی می‌شود.

#### ۱. حق آزادی بیان

«حق آزادی بیان» معادل اصطلاح Right to Freedom of expression انگلیسی است. واژه‌ی Expression که در زبان فارسی به بیان ترجمه شده است، در لغت به معنای آشکارسازی افکار و احساسات به کار برده می‌شود. Freedom of expression در فرهنگ دیگر، اصطلاح (<https://bit.ly/3b0g28x>) این‌گونه تعریف شده است: «بیان آزادانه افکار و دیدگاه‌های خود از طریق سخن گفتن، نوشتن یا دیگر اشکال برقراری ارتباط بدون اینکه با اظهارات دروغ یا انحرافی به صورت عمدی به شخصیت و اعتبار دیگری زیان وارد کند.» (<https://bit.ly/3ebQh6V>) در یک تعریف وسیع‌تر، بیان عبارت از طریقه‌ای است که انسان‌ها به وسیله آن دیدگاه و اندیشه خود را به دیگران منتقل می‌کنند، خواه این دیدگاه یک دیدگاه سیاسی و اجتماعی باشد خواه یک ایده هنری. اهل نظر ایده‌های عمیق و قابل تأملی را در قالب‌های هنری منتقل می‌کنند. به همین دلیل، امروزه تولید آثار هنری از قبیل نقاشی، کاریکاتور، فیلم و موسیقی از جلوه‌های بارز آزادی بیان است و نباید در شمول مفهوم آزادی بیان نسبت به فرآورده‌های هنری تردید کرد (قاری سیدفاطمی،

۱۳۸۹: ۱۱۸-۱۱۹). آزادی بیان مفهوم وسیع و عام داشته و از جمله آزادی سخن و گفتار سیاسی،<sup>۱</sup> آزادی مطبوعات (رسانه‌ها)<sup>۲</sup> حق دسترسی به اطلاعات،<sup>۳</sup> حق دسترسی به تکنولوژی‌های جدید اطلاع‌رسانی از جمله اینترنت و دیگر شبکه‌های خبری و حق دسترسی به ماهواره را در برمی‌گیرد. به گفته یکی از نویسندگان در بیان اهمیت و گستره‌ی معنایی آزادی بیان، «آزادی بیان اساسی‌ترین آزادی عمومی است که بدون آن سایر آزادی‌های عمومی بی‌معنا هستند. در واقع همه آزادی‌های عمومی از جمله آزادی مطبوعات، مذهب، آزادی اجتماعات و تشکیلات و همین‌طور آزادی شرکت در انتخابات به‌نوعی به آزادی بیان برمی‌گردند. خود آزادی بیان نیز مصادیق متنوع دارد: از جمله آزادی گفتار سیاسی که شامل انتقاد و اعتراض به اعمال و رفتار و تصمیمات حکومت است. آزادی قلم، آزادی هنر و آزادی پوشش همگی از مصادیق آزادی بیان هستند.» (اسلامی، ۱۳۹۷: ۱۳۴). با توجه به آنچه در معنای حق و بیان گفته شد، می‌توان گفت اصطلاح ترکیبی «حق بر آزادی بیان» به این معنا است که افراد و گروه‌ها می‌توانند به انواع مختلف اطلاعات و معلومات موردنیاز خود دسترسی داشته و از فرصت و امکانات لازم برخوردار باشند تا افکار و عقاید خود را با استفاده از وسایل مختلفی که در دسترس دارند، به دیگران ارائه کنند. «آزادی بیان- مانند آزادی سخن گفتن و آزادی مطبوعات- از تعدی حکومت در حق افراد نسبت به اظهار افکار سیاسی، هنری و فرهنگی‌شان جلوگیری می‌کند. در یک جامعه‌ی متکثر تمام اعضا تا وقتی که این بیانات از مرزهای نجابت عبور نکرده و یا مشتمل بر دروغ‌هایی نباشد که به دیگران آسیب می‌زند، باید از آزادی بیان افکار و دیدگاه خود برخوردار باشند.» (Maddex, 2000: 134).

آزادی بیان از آزادی یک فرد یا یک جامعه برای به اشتراک گذاشتن افکار و عقایدشان در مورد مسائل مختلف بدون ترس از جبران، مجازات قانونی یا

---

۱ Freedom of Speech

۲ Freedom of Press

۳ Access to Information

سانسور حمایت می‌کند (Mill, 2017). حق آزادی بیان بر این پیش‌فرض استوار است که هر انسانی به‌صورت برابر با دیگران صاحب‌خرد، احساس و اندیشه است و در نتیجه به‌صورت برابر با دیگران حق دارد آنچه در ضمیر و اندیشه می‌گذرد به دیگران منتقل کند (نوری، ۱۳۹۴: ۱۶۵). حق آزادی بیان بدین معنا است که هر انسان باید از این آزادی برخوردار باشد تا بدون ترس و نگرانی از تعقیب و مجازات، افکار و عقاید خود را با استفاده از وسایل مختلف ابراز کند. در اینجا «بیان» در مفهوم عام آن به کار رفته و شامل بیان‌های زبانی و غیرزبانی (مانند بیان تصویری یا اشاره‌ای) نوشتاری و غیر نوشتاری می‌شود. در اکثر موارد، آزادی بیان، به نبود قانون یا پالیسی حکومتی اشاره دارد که محدودیت بیانی وضع می‌کند. مباحث آزادی بیان به‌جز «نبود قانون و پالیسی محدودکننده‌ی بیان (سانسور) شامل موارد متفرقه دیگری هم می‌شود که به عنوان نمونه می‌توان از آزادی از فشارهای اجتماعی و یا تهدیدهای اقتصادی (مانند از دست رفتن تجارت، یا شغل)، سیاست‌های ویرایشی یک نشریه علمی، سیاست خرید کتاب یک کتاب‌فروشی، نام برد.» (حیدری، ۱۳۹۹: ۳۲۳).

## ۲. نفرت‌پراکنی

نفرت‌پراکنی معادل Hate Speech در انگلیسی است. این اصطلاح انگلیسی هرچند به بیان نفرت‌انگیز یا سخنان نفرت‌انگیز نیز قابل ترجمه است اما به نظر می‌رسد نفرت‌پراکنی معادل بهتر و گویاتر باشد. در تعریف لغوی این اصطلاح به زبان انگلیسی گفته شده است: «سخنی که نسبت به گروه خاصی نفرت را ابراز کند.» (<https://dictionary.cambridge.org>). تعریف اصطلاحی دقیقی از نفرت‌پراکنی ارائه نشده است و این شاید باعث حیرت باشد، اما واقعیت این است که در اسناد رسمی و آراء قضایی، در مورد اینکه چه عناصری مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده‌ی نفرت است، کمبود آشکاری مشاهده می‌شود. در قطعنامه‌ی ۱۶/۱۸ شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد بین نفرت‌پراکنی و نارواداری ارتباط برقرار شده و از دولت‌ها خواسته شده است تا «نارواداری دینی، تبعیض و خشونت مرتبط به آن، همچنین کلیشه‌سازی منفی افراد بر مبنای دین یا

عقیده، ... هر نوع حمایت از نفرت دینی در مقابل افراد را که باعث تحریک به تبعیض، خصومت یا خشونت مبتنی بر دین یا عقیده بشود» تحت کنترل درآوردند (HRC, 2011, Para 2).

توصیه‌ی شورای اروپا در مورد نفرت‌پراکنی، به‌صورت ضمنی نفرت را این‌گونه تعریف می‌کند: «اصطلاح نفرت‌پراکنی طوری تفسیر و فهم خواهد شد که شامل تمام اشکال بیان شود که نفرت نژادی، بیگانه‌هراسی، یهودستیزی یا دیگر اشکال نفرت مبتنی بر نژاد را از جمله: نژادپرستی که توسط ملی‌گرایی یا قوم‌گرایی تهاجمی ابراز می‌شود، تبعیض و خصومت در برابر اقلیت‌ها، مهاجران و مردمی که ریشه‌ی ملی بیگانه دارد، منتشر، تحریک، ترویج یا توجیه می‌کند» (Recommendation No. R (97) 20, Appendix, under Scope.) به نظر می‌رسد این تعریف تا حد زیادی متضمن دور منطقی است، هرچند می‌توان از این تعریف به برخی مفاهیمی (مانند بیگانه‌هراسی، یهودستیزی، نژادپرستی، ملی‌گرایی تهاجمی، قوم‌گرایی و تبعیض) دست‌یافت که با استفاده از آن‌ها می‌توان معنا و گستره‌ی مفهومی اصطلاح نفرت را روشن‌تر و دقیق‌تر درک کرد. در قضیه‌ی ناهیمانانا دیوان بین‌المللی کیفری برای رواندا نفرت‌پراکنی را به عنوان «کلیشه‌سازی یک قوم که با بدنام‌سازی ترکیب شده باشد» تعریف کرد. (Prosecutor v. Nahimana, Barayagwiz and Ngeze, para. 1007)

هرچند دو اصطلاح کلیشه‌سازی و بدنام‌سازی نسبتاً اصطلاحات منعطف و کش‌دار بوده و علاوه بر آن معیار نسبتاً سطح پایینی را وضع می‌کند. بسیاری از مصادیق کلیشه‌سازی اعم از مثبت و منفی، چنانکه در کمدهای روزمره در بسیاری از کشورها انعکاس می‌یابد، کاملاً مجاز هستند یا حداقل نباید ممنوع شود. در قضایای مربوط به نفرت‌پراکنی که در نزد کمیته‌ی حقوق بشر و دادگاه اروپایی حقوق بشر مطرح شده است، به‌جای تعریف انتزاعی از نفرت‌پراکنی، تمرکز اصلی بر این است که اظهارات بیان‌شده، ماهیت نژادپرستانه دارد یا خیر و به حقوق دیگران آسیب وارد می‌کند یا خیر. بنابراین خوب است در حین بررسی و ارزیابی به عناصری چون ماهیت نژادپرستانه داشتن و آسیب رساندن

به حقوق دیگران و به‌خصوص تأثیرگذاری منفی بر بهره‌مندی از حقوق برابر، توجه صورت بگیرد.

بنا بر تعریف دیگر، نفرت‌پراکنی عبارت از هرگونه بیان یا گفتاری است که افراد و گروه‌ها را بنا بر عضویت‌شان در یک گروه مبتنی بر هویت خاص مانند مذهب، نژاد، قوم، سن، گرایش جنسی، جنسیت و معلولیت جسمی و روانی مورد انزجار و هدف قرار دهد (Curtis, 2010). این شامل هرگونه بیان یا جمله‌ای است که تفکر و عمل بدخواهانه مانند پیش‌داوری مبتنی بر هویت، ناسزاگویی و شعارهای سیاسی و مذهبی افراطی را ترویج می‌کند (Simpson, 2013). به عنوان مثال، «مسلمانان و ۱۱ سپتمبر!» به آنان خدمت نکنید، با آنان صحبت نکنید و آنان را به داخل اجازه ندهید» (Waldron, 2019)، یا «ورود یهودی‌ها و سگ‌ها ممنوع است» (Waldron, 2019)، یا «افغان‌ها اجازه‌ی ورود به این فروشگاه را ندارند» (Bezhan, 2019)، نمونه‌های بارز از نفرت‌پراکنی است. نفرت‌پراکنی به سخن و گفتار محدود نمی‌شود؛ بلکه شامل تصویرهای غیرکلامی مانند نشانه‌ها نیز می‌شود. به عنوان مثال، نشانه‌ی نازی‌ها (سوستیکا/Swastika) که یهودستیزی را تحریک می‌کند، یا نشانه‌ی صلیب سوزان که از لحاظ تاریخی برای ترساندن و تهدید افریقایی‌های امریکایی استفاده می‌شد، به عنوان اشکالی از سخن نفرت‌انگیز شناخته می‌شود (Simpson, 2013) در استراتژی و پلان عمل سازمان ملل متحد برای مقابله با نفرت‌پراکنی که در ۱۸ جون ۲۰۲۰ راه‌اندازی شد، پذیرفته شده است که یک تعریف بین‌المللی و همه‌شمول از مفهوم نفرت‌پراکنی وجود ندارد. با این حال، در این پلان عمل، نفرت‌پراکنی چنین تعریف شده است: «هر نوع برقراری ارتباط گفتاری، نوشتاری و رفتاری تحقیق‌آمیز یا تبعیض‌آمیزی که بر اساس تعلقات یک فرد یا گروه یعنی بر اساس مذهب، قوم، ملیت، نژاد، رنگ، تبار، جنس یا دیگر شاخصه‌های هویتی آنان به کار برده شود» (UN, 2020). این برنامه‌ی عمل نشان می‌دهد که کاربرد نفرت‌پراکنی در جهان رو به افزایش است و از دولت‌ها می‌خواهد که سیاست‌های مقابله با آن را شناسایی و اجرا

کنند. نفرت‌پراکنی در طول تاریخ به عنوان روشی برای اتهام‌بستن، تحقیر کردن یا ترویج نام‌آرایی در مقابل افراد یا گروه‌ها استفاده می‌شده است، اما در حال حاضر با استفاده‌ی فزاینده از رسانه‌های اجتماعی، نفرت‌پراکنی به‌طور روزافزونی در حال گسترش است و مردم به دلایل زیادی از نفرت‌پراکنی استفاده می‌کنند. یکی از این دلایل منفعت سیاسی است. به عنوان مثال، در دوره‌های انتخابات، سیاستمداران و طرفداران آنان ممکن است با استفاده از نفرت‌پراکنی و سخنان تبعیض‌آمیز احساس وحدت و حمایت را در میان پایگاه مردمی خود تثبیت کنند. اخیراً، همه‌گیری جهانی ویروس کرونا نشان داد که مسئولان از نفرت‌پراکنی به عنوان یک روش برای مقصر دانستن گروه‌های خاص و شانه‌خالی کردن از مسئولیت کنترل ویروس به صورت گسترده استفاده می‌کنند. سخنان نفرت‌انگیزی که در رابطه با ویروس کرونا در سراسر جهان به کار برده می‌شود، نشان می‌دهد که گروه‌های اقلیت، خصوصاً اقلیت‌های مذهبی و قومی به چه اندازه هدف چنین سخنان مضر قرار می‌گیرند.

به موضوع نفرت‌پراکنی، از زاویه‌ی کیفی نیز پرداخته شده و نفرت‌پراکنی به عنوان یک جرم نیز تعریف شده است. یکی از تعریف‌های معروف نفرت‌پراکنی عبارت است از «قضایای جنایی‌ای که به طور کامل یا تا حدی ناشی از تعصب علیه نژاد، دین، معلولیت، گرایش جنسی، قومیت، جنسیت یا هویت جنسیتی یک فرد یا یک شی است.» (FBI, 2009). قربانیان جرایم نفرت‌پراکنی به دلیل عضویت در یک گروه هویتی از جمله مذهب، نژاد، گرایش جنسی خاص، معلولیت، جنسیت، قومیت و هویت ملی مورد هدف قرار می‌گیرند و طیف متنوع و گسترده‌ای را تشکیل می‌دهند. چارچوب‌های بین‌المللی مانند کنوانسیون بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض نژادی، از دولت‌ها می‌خواهد که «کلیه اعمال خشونت‌آمیز را علیه هر نژاد یا گروهی از افراد با رنگ یا قوم متفاوت» جرم اعلام کنند و برخی از دولت‌ها در راستای عمل به تعهدات بین‌المللی خود نسبت به جرم‌انگاری نفرت‌پراکنی اقدام کرده‌اند. به طور کلی، از آنجایی که جرم نفرت‌پراکنی در قوانین ملی به عنوان اعمال جنایی شناخته

می‌شوند، در قانون برای آن‌ها جزا پیش‌بینی شده و در مجاری رسمی قابل پیگرد قانونی هستند. از آنجا که نفرت‌پراکنی در یک رابطه‌ی پیچیده با آزادی بیان، حقوق فردی، حقوق گروهی و اقلیت‌ها و مفاهیم کرامت، برابری و مصونیت فردی قرار دارد، وضع مقررات جامع در مورد آن در ساختار حقوقی داخلی بیشتر چالش برانگیز است (UNESCO, 2015). اما همان‌طور که در ادامه بحث خواهد شد، بسیاری از چارچوب‌ها و اسناد حقوقی بین‌المللی، نفرت‌پراکنی را به عنوان ناقض حقوق بنیادین بشری به وضوح منع می‌کنند.

نکته‌ی قابل توجه اینکه رابطه بین آزادی بیان و نفرت‌پراکنی بحث‌برانگیز است، به ویژه هنگامی که دولت‌ها تحت عنوان کاهش نفرت‌پراکنی و/یا تأمین امنیت، محدودیت‌های آزادی بیان را سیاسی ساخته و گسترش دهند. لیبرال‌های سنتی با در نظر داشت اهمیت آزادی بیان، طرفدار عدم سانسور نفرت‌پراکنی بودند. از چشم‌انداز لیبرال، سیاست سانسور دولت‌ها ممکن است بیش از پیامدهای نفرت‌پراکنی به ارزش‌های لیبرال دموکراسی آسیب برساند. نگرانی اصلی مطرح‌شده این است که ممکن است تلاش برای سانسور نفرت‌پراکنی، برای خاموش کردن صداهای ناخوشایند - اما مشروع - به‌ویژه صداهایی که دولت‌ها را به چالش می‌کشند، مورد سوءاستفاده قرار گیرند. به‌طور کلی، آنان استدلال می‌کنند که انتقاد، حتی اگر شامل نفرت‌پراکنی نیز باشد، برای سلامت سیاسی لیبرال دموکراسی حیاتی است. از نظر آنان، بهترین راه برای مقابله با نفرت‌پراکنی، نشان دادن نادرستی آن در «بازار باز اندیشه‌ها» است، نه سانسور آن. اما طرفداران محدود کردن نفرت‌پراکنی به این باور اند که موضع سنتی چشم‌انداز لیبرال، «برابری اجتماعی» را اشتباه فهمیده است. استدلال به سود بیشتر سخن گفتن به عنوان راهی برای مقابله با نفرت‌پراکنی، به‌ویژه از این نکته غفلت می‌ورزد که افرادی که در جامعه به حاشیه رانده شده اند، امکان دسترسی برابر به صحبت علنی در «بازار باز اندیشه‌ها» را ندارند و از عواقب نفرت‌پراکنی و اینکه ادامه این وضعیت، عادت حمله به دیگران را دائمی می‌سازد، غافل می‌شوند و آسیب‌های روانی و حتی جسمی نفرت‌پراکنی



را در هنگام تحریک خشونت نادیده می‌گیرند. به همین دلیل در مباحث مربوط به نفرت‌پراکنی بسیار مهم است که آزادی بیان از نفرت‌پراکنی تفکیک شده و مرز دقیقی میان استفاده از حق آزادی بیان و نفرت‌پراکنی کشیده شود. هنگام تمایز بین نفرت‌پراکنی و آزادی بیان، این نکته را باید به یاد داشت که همه سخنان توهین‌آمیز را نباید نفرت‌پراکنی تلقی کرد. اسناد حقوقی بین‌المللی رهنمودهایی را برای محدودیت‌های قانونی آزادی بیان ارائه می‌دهند، به‌ویژه هنگامی که گفتار یا سایر ابزارهای ارتباطی موجب نفرت و خشونت علیه گروه خاصی شود و در ادامه در این خصوص مباحث بیشتری مطرح خواهد شد.

### **ب: آزادی بیان و نفرت‌پراکنی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر**

در ادبیات حقوق بشری، نفرت‌پراکنی ارتباط نزدیک و تنگاتنگ با حق بر آزادی بیان دارد و لذا در این قسمت ابتدا جایگاه حق بر آزادی بیان در اسناد حقوق بشری و محدودیت‌های این حق بیان شده و سپس نفرت‌پراکنی به عنوان یکی از مهم‌ترین محدودیت‌های حق بر آزادی بیان مورد بحث قرار می‌گیرد.

#### **۱. جایگاه حق بر آزادی بیان در قواعد بین‌الملل حقوق بشری**

علاوه بر تأکیدات کلی در مورد حقوق بشر که به‌صورت ضمنی شامل حق آزادی بیان می‌شود، در بسیاری از اسناد حقوق بشری آزادی بیان به‌صورت خاص مطرح شده است. به عنوان مثال در ماده‌ی ۱۹ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر (UDHR)،<sup>۱</sup> در مورد حق آزادی بیان آمده است: «هر کس حق آزادی نظر و بیان دارد و این حق شامل آن است که بدون دخالت، و آزادانه نظرات خود را نگه دارد و از طریق رسانه‌ها و بدون توجه به مرزها اطلاعات و افکار را جستجو، دریافت و بیان کند.» نفی صریح مرزهای سرزمینی به عنوان توجیه

---

<sup>۱</sup> اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شده و حقوق و آزادی‌های همه انسان‌ها را در بر می‌گیرد. این اعلامیه توسط مجمع عمومی در دهم دسامبر سال ۱۹۴۸ به عنوان قطعنامه شماره ۲۱۷ در فرانسه پذیرفته شد.

اعمال محدودیت بر دریافت و یا انتقال اطلاعات و ایده‌ها، با توجه به حساسیت این مسئله صورت گرفته است. در حقیقت تنظیم‌کنندگان اعلامیه به‌خوبی به این نکته واقف بوده‌اند که بسیاری از محدودیت‌های ناموجه در مورد آزادی بیان، نتیجه‌ی نظام بین‌الملل کشور-محور است که مرزهای سرزمینی تفکیک‌کننده‌ی واحدهای آن است. از این رو در اعلامیه تلاش شده است از قدرت نظام بین‌المللی کشور-محور در تحدید آزادی‌های بنیادین انسانی کاسته شود (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۹: ۱۳۲).

در بند ۲ ماده‌ی ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) نیز در این مورد بیان شده است: «هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی جستجو، دریافت و اشاعه هر نوع اطلاعات و افکار، بدون توجه به مرزها، به‌صورت شفاهی، در قالب نوشته، به شکل چاپی، به‌صورت هنری یا از طریق هر رسانه‌ی انتخابی دیگر می‌شود.» در بند ۱ ماده‌ی ۲ این کنوانسیون در مورد تعهدات دولت‌ها در قبال حقوق بشر، عبارت (Ensure) به معنای تضمین کردن به کار رفته است. استفاده از این واژه به‌خوبی دلالت دارد بر اینکه که دولت‌های عضو میثاق ملزم هستند تا یک سری از اقدامات ایجابی و مثبت را برای تحقق کامل حقوق حمایت‌شده در کنوانسیون انجام دهند. بنابراین صرف ممانعت نکردن دولت کافی نیست، بلکه زمینه‌سازی برای بهره‌مندی عملی شهروندان از این حق بشری، بخشی از تکالیف دولت است.

کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک و کنوانسیون بین‌المللی حمایت از حقوق کارگران مهاجر و اعضای خانواده‌های آنان نیز به این حق بشری پرداخته است. بر اساس ماده‌ی ۱۲ کنوانسیون حقوق کودک، دولت‌های عضو کنوانسیون برای کودکانی که قادر به سامان دادن دیدگاه‌هایی هستند که به‌گونه‌ای وضعیت کودکان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، حق بیان آزادانه آن دیدگاه‌ها را تضمین خواهند کرد. در ماده‌ی ۱۳ این کنوانسیون همان محتوای

---

۱. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی معاهده‌ای چند جانبه است که در قطعنامه ۲۲۰۰ A مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ تصویب شد و طبق ماده‌ی ۴۹ میثاق از ۲۳ مارچ ۱۹۷۶ لازم‌الاجرا است.

مواد اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی یک‌بار دیگر تکرار شده است. کنوانسیون حمایت از حقوق کارگران مهاجر نیز در ماده‌ی ۱۳ حق آزادی اندیشه و دیدگاه بدون مداخله دیگران (بند اول) و حق آزادی بیان (بند دوم) را به تفکیک بیان کرده است.

در اعلامیه و برنامه‌ی عمل حقوق بشر وین که نتیجه‌ی کنفرانس جهانی حقوق بشر بود که در جون ۱۹۹۳ در شهر وین اتریش برگزار شد، به آزادی بیان به عنوان یک ارزش جهان‌شمول اشاره شده است. در این کنفرانس، در خصوص ارتباط یک جامعه‌ی دموکراتیک و مردم‌سالار با آزادی بیان وفاق عام حاصل شد و تا کید گردید که تقویت و پیشبرد دموکراسی، بر ابراز آزادانه اراده، عقاید و اندیشه‌ها مبتنی است.

در اعلامیه‌ی هزاره‌ام‌صوب ۸ سپتامبر ۲۰۰۰ تحت عنوان حقوق بشر، دموکراسی و حکومت‌داری خوب اشاره شده است که «به تمام اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر احترام بگذاریم و از آن حمایت کنیم. آزادی رسانه‌ها برای اجرای نقش اساسی آن‌ها و نیز حق مردم برای دسترسی به اطلاعات را تضمین کنیم.» (بند ۱۱). برخی از اسناد منطقه‌ای حقوق بشر نیز به این موضوع اشاره داشته است. به عنوان مثال در ماده‌ی ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده‌ی ۱۴ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر به حق آزادی بیان پرداخته شده است.

در چارچوب فعالیت‌های حقوق بشری سازمان ملل متحد، حق آزادی بیان از جایگاه برجسته و مهمی برخوردار است. علاوه بر اسناد بین‌المللی که به آن اشاره شد، از سال ۱۹۹۳ تاکنون کمیسیون حقوق بشر و سپس شورای حقوق بشری گزارشگر ویژه‌ی ترویج و حمایت از حق آزادی عقیده و بیان داشته است.

---

1. Viena Declaration And Program of Action

2. Miilenuim declaration

از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۰ آقای داوید کایه<sup>۱</sup> در این سمت فعالیت داشت و از ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۶ خانم آیرن خان<sup>۲</sup> از بنگلادش به این سمت منصوب شده است.

## ۲. محدودیت‌های حق آزادی بیان

در یک تقسیم‌بندی کلی حقوق بشری را می‌توان به حقوق مطلق و حقوق مقید تقسیم کرد. حقوق مطلق آن دسته از حقوق است که نمی‌توان آن‌ها را محدود و مشروط کرد. به عنوان مثال کشتار جمعی، جنایت علیه بشریت، برده‌داری و شکنجه از جمله مصادیق حقوق مطلق هستند. در کنار پذیرش عمومی مفهوم آزادی بیان در جهان امروز و در نظام بین‌الملل حقوق بشری، از طرف دیگر توافق عمومی وجود دارد که باید برای آزادی بیان حد و مرز مشخص کرد. بنابراین آزادی بیان بخشی از حقوق مقید و مشروط است و نباید خارج از چارچوب‌های شناخته‌شده هنجاری و قانونی مورد بهره‌برداری قرار بگیرد. البته قابل‌ذکر است که مانند هر حق بشری دیگر، برخورداری از آزادی بیان و نبود محدودیت، یک اصل و قاعده است و اعمال محدودیت باید جنبه استثنایی داشته باشد. در دائره‌المعارف حقوق بشر در بخش مربوط به سانسور در مقام تفسیر ماده‌ی ۱۹ کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی بیان شده است: «زبان مورد استفاده در این ماده و تفسیر بین‌المللی از آن واضح می‌سازد که هر نوع محدودیت در قبال حق آزادی بیان باید با یک معیار سه‌بخشی دقیق سازگار باشد: این معیار که مورد تأیید کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز قرار گرفته است، مستلزم این است که هر محدودیت: اولاً در قانون مقرر شده باشد، ثانیاً هدف آن حفاظت از یکی از منافع مشروع ذکرشده در ماده‌ی ۱۹ بند ۳ باشد و ثالثاً برای رسیدن به این هدف‌ها ضروری باشد. در زمان ارزیابی محدودیت خاص، رویکرد درست نه برقراری توازن میان منافع متنوع مرتبط بلکه تشخیص سازگاری محدودیت با معیار دقیقی است که قبلاً بیان شد. به عنوان نمونه، دادگاه اروپایی حقوق بشر بر این عقیده است در زمان ارزیابی

---

1. David Kaye

2. Irene KHAN

محدودیت‌های مورد بحث، این نهاد نه با گزینش میان دو اصل متعارض بلکه با یک اصل یعنی آزادی بیان مواجه است که یک تعداد استثنا دارد و این استثناها باید به صورت مضیق تفسیر شده و با معیارها و رهنمودها سازگار باشد.» (Lewis, 2001: 641)

با مطالعه و تحلیل موادی از اسناد بین‌الملل حقوق بشری که با آزادی بیان در ارتباط است به خصوص مواد ۱۹ کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی، می‌توان برای اعمال محدودیت آزادی بیان، دو شرط اساسی قائل شد:

شرط اول اینکه اعمال محدودیت باید قانونی باشد. طبق فقره‌ی سه ماده‌ی ۱۹، آزادی بیان ممکن است تابع محدودیت‌هایی شود که در قانون تصریح شده است. بنابراین ایجاد هر نوع محدودیت در زمینه‌ی آزادی بیان باید در قانون بیان شده و مقامات حکومتی و اداری نمی‌توانند به صورت خودسرانه و سلیقه‌ای و خارج از چارچوب قانونی این حق را محدود کنند. این شرط، بیشتر یک شرط شکلی است و متضمن آنکه حکومت‌ها صرفاً بعد از طی مراحل قانونی می‌توانند برخی محدودیت‌های لازم را در زمینه‌ی برخورداری از حق آزادی بیان وضع کنند. اما برای اینکه حکومت‌های استبدادی نتوانند با استفاده از رویه‌های تعیین‌شده، به اعمال محدودیت گسترده آزادی بیان پردازند، در برخی از اسناد حقوق بشری قیود و شرایط دیگر نیز اضافه شده است. از جمله در ماده‌ی ۲۹ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر به صورت کلی بیان شده است: «هر کس در به‌کارگیری حقوق و آزادی‌های خود، فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله قانون منحصراً به هدف تأمین شناسایی و احترام حقوق و آزادی‌های دیگران و برای رعایت الزامات درست اخلاق، نظم عمومی و رفاه همگانی در یک جامعه‌ی دموکراتیک، مشخص شده است.» بنابراین آزادی‌ها از جمله آزادی بیان را می‌توان به اندازه و تا حدی محدود ساخت که با اقتضانات یک جامعه و نظام دموکراتیک و مردم‌سالار مناسب باشد.

شرط دوم مربوط به محتوای محدودیت‌ها اعمال شده بر آزادی بیان است. طبق این شرط، اعمال محدودیت در حوزه‌ی آزادی بیان صرفاً برای تأمین

برخی از اهداف خاص امکان دارد و مطالب بیان شده نیز نباید تبلیغ برای جنگ یا نفرت‌پراکنی باشد. طبق بند ۳ ماده‌ی ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، اعمال حق آزادی بیان، مستلزم حقوق و مسئولیت‌های خاصی است و لذا ممکن است تابع محدودیت‌های معینی بشود که برای امور ذیل ضرورت داشته باشد: الف. احترام به حقوق یا حیثیت دیگران. ب. حفظ امنیت یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی.

### ۳. نفرت‌پراکنی به مثابه‌ی یکی از محدودیت‌های آزادی بیان

یکی از مهم‌ترین محدودیت‌های آزادی بیان، نفرت‌پراکنی است که در برخی از اسناد بین‌المللی حقوق بشر به‌صورت صریح یا ضمنی به آن پرداخته شده است. در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ صرفاً به آزادی بیان پرداخته شده و به‌صورت صریح از نفرت‌پراکنی به عنوان یک محدودیت برای آزادی بیان ذکری به میان نیامده است. اما به‌صورت ضمنی در دو ماده‌ی اعلامیه مطالبی مرتبط با نفرت‌پراکنی گفته شده است. از جمله در ماده‌ی ۷ بیان شده است که «همه استحقاق دارند که در مقابل هر تبعیض نقض‌کننده‌ی اعلامیه حاضر و هر تحریک به این نوع تبعیض، از حمایت مساوی قانون بهره‌مند شود.» این تحریک به تبعیض می‌تواند مصداق نفرت‌پراکنی بوده و در ضمن این عنوان موضوع بحث و بررسی قرار بگیرد. از محتوای ماده‌ی ۲۹ اعلامیه نیز می‌توان ممنوعیت نفرت‌پراکنی را به‌صورت ضمنی استنباط کرد. در این ماده استفاده از حقوق و آزادی‌ها تابع محدودیت‌هایی تلقی شده است که «به هدف تأمین شناسایی و احترام حقوق و آزادی‌های دیگران و برای رعایت الزامات درست اخلاق، نظم عمومی و رفاه همگانی در یک جامعه دموکراتیک وضع می‌شود» و در بند ۲ هم گفته شده است این حقوق و آزادی‌ها در هیچ موردی برخلاف مقاصد و اصول ملل متحد بکار گرفته نمی‌شود. بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که تدوین‌کنندگان و تصویب‌کنندگان اعلامیه‌ی جهانی به‌صورت ضمنی نفرت‌پراکنی را به عنوان محدودیت برای آزادی بیان تلقی کرده‌اند.

برای اولین بار در اسناد بین‌المللی در کنوانسیون رفع تبعیض نژادی (ICERD)<sup>۱</sup> سخن از نفرت‌پراکنی به صورت صریح مطرح شد و مقررات این کنوانسیون هنوز نیز مشتمل بر جامع‌ترین مقررات بین‌المللی در موضوع نفرت‌پراکنی است. طبق ماده ۴ این کنوانسیون «دولت‌های متعاقد هر نوع تبلیغات و تشکیلاتی را که مبتنی بر افکار و دیدگاه‌های تفوق یک نژاد و یا گروهی از اشخاص دارای رنگ و یا منشأ قومی معین، بوده یا هر نوع تنفر و تبعیض نژادی را توجیه یا ترویج کند، تقبیح می‌کنند و متعهد می‌شوند که به منظور ریشه‌کن ساختن این چنین تحریکات یا تبعیضات نژادی اقدامات فوری و مثبت اتخاذ کنند و در این راه اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز حقوقی را که در ماده‌ی پنجم این قرارداد تصریح گردیده است، مورد توجه قرار دهند. دولت‌های عضو مخصوصاً متعهد می‌شوند که: الف - نشر هر نوع افکار مبتنی بر برتری یا نفرت نژادی و تحریک به تبعیض نژادی و همچنین اعمال خشونت‌آمیز یا تحریک به خشونت علیه هر نژاد و یا هر گروهی که از حیث رنگ و قومیت متفاوت هستند و نیز بذل هر نوع مساعدت از جمله کمک مالی به فعالیت‌های تبعیضی نژادی را قانوناً از جرائم قابل مجازات اعلام نماید. ب: سازمان‌ها و فعالیت‌های تبلیغاتی سازمان‌یافته و هر نوع فعالیت تبلیغاتی دیگر را که تبعیض نژادی را تحریک یا ترویج می‌کند، غیرقانونی و ممنوع اعلان کنند و عضویت در این چنین سازمان‌ها و مشارکت در چنین اعمال را طبق قانون جرم قابل مجازات بدانند. ج: به مقامات عمومی یا نهادهای عمومی در سطح ملی یا محلی اجازه ندهند تبعیضات نژادی را ترویج یا تحریک کنند.» بر اساس مفاد این ماده از کنوانسیون رفع تبعیض نژادی، می‌توان بین چهار نوع نفرت‌پراکنی تمایز قائل شد: ۱. نشر دیدگاه‌های مبتنی بر برتری نژادی، ۲. نشر دیدگاه‌های مبتنی بر نفرت نژادی، ۳. تحریک به تبعیض نژادی، ۴. تحریک به خشونت که با انگیزه‌ی نژادی انجام شده باشد. اینکه در بند ج این ماده مشخص

---

۱. کنوانسیون بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض نژادی یک کنوانسیون سازمان ملل است. دولت‌های عضو این کنوانسیون تعهد خود را به رفع هرگونه تبعیض نژادی و ترویج تفاهم در بین همه نژادها اعلام کرده است.

به ممنوعیت تحریک به تبعیض نژادی از سوی مقامات و نهادهای عمومی پرداخته است، به دلیل تأثیرات غیرقابل انکاری است که این مقامات و نهادها می‌تواند داشته باشند.

در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ در ماده ۲۰ به این موضوع پرداخته شده است. در این کنوانسیون بعد از بیان مفصل حق بر آزادی بیان در ماده‌ی ۱۹ با عبارات نسبتاً متفاوت با ماده‌ی ۴ کنوانسیون رفع تبعیض نژادی، موضوع نفرت‌پراکنی بیان شده است. طبق این ماده «هر نوع تبلیغ برای جنگ باید به‌موجب قانون ممنوع شود. هر نوع حمایت از نفرت ملی، نژادی یا مذهبی که محرک تبعیض، دشمنی یا خشونت باشد، باید به‌موجب قانون ممنوع شود.» یک تعداد از کنوانسیون‌های دیگر که هدف اصلی آن‌ها حمایت از حقوق گروه‌هایی است که به‌صورت تاریخی به حاشیه رانده شده بودند، می‌تواند به‌صورت ضمنی ممنوع‌کننده‌ی نفرت‌پراکنی تلقی شود. به عنوان نمونه، ماده‌ی ۲ کنوانسیون رفع انواع تبعیض علیه زنان (CEDAW)،<sup>۱</sup> تبعیض علیه زنان را به هر شکلی محکوم می‌کند و از دولت‌ها می‌خواهد تا قوانین مناسب برای منع تبعیض علیه زنان ایجاد کنند. به همین ترتیب کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت (CRPD)<sup>۲</sup> بر حقوق این افراد، از جمله احترام به سلامت جسمی و روحی آنان (ماده‌ی ۱۷) و حقوق زندگی، آزادی و امنیت (مواد ۱۰ و ۱۴)، آزادی از استثمار، خشونت و سوء استفاده (ماده‌ی ۱۶) و حق شرکت در زندگی سیاسی و عمومی تأکید می‌کند. مواد مختلف این دسته از کنوانسیون از جمله شامل این می‌شود که آن‌ها نباید قربانی نفرت‌پراکنی باشند.

علاوه بر اسناد نظام بین‌الملل حقوق بشر، در سه نظام منطقه‌ای حقوق بشری نیز به حق آزادی بیان پرداخته شده است؛ کنوانسیون اروپایی حقوق

---

<sup>۱</sup> . کنوانسیون رفع انواع تبعیض علیه زنان یک معاهده‌ی بین‌المللی است که در سال ۱۹۷۹ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد.

<sup>۲</sup> . کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت یک معاهده‌ی بین‌المللی حقوق بشر سازمان ملل متحد است که هدف آن محافظت از حقوق و حیثیت افراد معلول است.



بشر در ماده‌ی ۱۰، کنوانسیون امریکایی حقوق بشر در ماده‌ی ۹ و منشور  
افریقایی حقوق بشر و مردم در ماده‌ی ۱۳ حق بر آزادی بیان را برای افراد  
تضمین کرده‌اند و این تضمینات با آنچه در متن کنوانسیون حقوق مدنی و  
سیاسی بیان شد، شباهت زیادی دارد. از میان این سه نظام منطقه‌ای فقط در  
کنوانسیون مربوط به نظام افریقایی در ماده‌ی ۱۳ به ممنوعیت نفرت‌پراکنی  
به‌صراحت اشاره شده است. طبق این ماده، «هر نوع تبلیغ جنگ و هر نوع  
حمایت از نفرت ملی، نژادی یا مذهبی که زمینه‌ساز خشونت غیرقانونی یا هر  
نوع عمل غیرقانونی مشابه در مقابل هر فرد یا گروهی از افراد بر اساس علل  
چون نژاد، رنگ، مذهب، زبان یا ریشه ملی بشود، باید در قانون جرم‌انگاری  
شود.»

در نتیجه‌ی این مقرراتی که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر بیان شده است  
اکنون «نفرت‌پراکنی در کنار افترا، بی‌حرمتی به دادگاه و مواد مستهجن از جمله  
مواردی است که تقریباً به‌صورت جهانی به عنوان اهداف مشروع برای  
محدودسازی آزادی بیان پذیرفته شده است و در تقریباً همه کشورها بر این  
اساس محدودیت‌هایی بر آنچه منتشر و پخش می‌شود، وجود دارد.» (Lewis, ۲۰۰۱: ۶۴۲)  
اما اینکه دقیقاً چه سخنان و بیانات تحت عنوان نفرت‌پراکنی از  
سوی دولت‌ها باید یا می‌تواند ممنوع شود، موضوع جنجالی اختلافی در  
گستره‌ی جهانی است. هرچند در برخی از اسناد حقوق بشری موادی به این  
موضوع اختصاص یافته و این مواد از سوی نهادهای ناظر و دیوان‌های قضایی  
بین‌المللی مورد تفسیر قرار گرفته است، هنوز هم برخی ابهامات جدی وجود  
دارد. برای روشن‌تر شدن نسبت میان آزادی بیان و نفرت‌پراکنی و گستره‌ی  
مفهومی نفرت‌پراکنی لازم است دو نکته در مورد رابطه‌ی ماده‌ی ۱۹ و ۲۰  
میثاق حقوق مدنی و سیاسی و عناصر اصلی نفرت‌پراکنی توضیح داده شود.

### ۱.۳. رابطه میان مواد ۱۹ و ۲۰ میثاق حقوق مدنی و سیاسی

نگاه گذرا به متن بند ۳ ماده‌ی ۱۹ و بند ۲ ماده‌ی ۲۰ میثاق بین‌المللی  
حقوق مدنی و سیاسی نشان می‌دهد که این دو متن به‌صورت بالقوه در معرض

تنش و حتی تعارض با یکدیگر هستند و به همین دلیل در مرحله‌ی تدوین پیش‌نویس این میثاق نیز توجه زیادی به این بخش جلب شده و مباحث مختلفی پیرامون آن مطرح شد. در پایان به‌درستی تصمیم گرفته شد مفاد مورد بحث، در دو ماده جداگانه بیان شود و ماده‌ی ۱۹ به تضمینات حق بر آزادی بیان در عین تجویز برخی محدودیت‌های برای بهره‌مندی از این حق اختصاص یابد و ماده‌ی ۲۰ تعهد بر محدودسازی برخی سخنان و اظهارات مشتمل بر ابراز نفرت را بیان کند. با این حال، تدوین‌کنندگان به هدف تأکید بر ارتباط تنگاتنگ مفاد این دو ماده، تصمیم گرفتند آن‌ها در کنار همدیگر بیان شود. (Bossuyt, 1987: 398-411) کمیته‌ی حقوق بشر سازمان ملل متحد که مسئولیت تفسیر و نظارت بر این سند بین‌المللی را بر عهده دارد در تفسیر عمومی شماره ۹ تصریح کرده است که بند ۲ ماده‌ی ۲۰ با مفاد ماده‌ی ۱۹ مرتبط و سازگار است. در نتیجه‌ی هر متن قانونی که به هدف تطبیق مقررات بند ۲ ماده‌ی ۲۰ وضع می‌شود، نباید از محدوده مجاز محدودیت‌های آزادی بیان که در بند ۳ ماده‌ی ۱۹ بیان شده است، فراتر برود. برعکس بند ۳ ماده‌ی ۱۹ باید به روشی تفسیر شود که نتیجه‌ی آن احترام به مفاد بند ۲ ماده‌ی ۲۰ باشد. این نکته‌ای است که رویه‌ی دادگاه‌ها نیز آن را تأیید می‌کند. به عنوان مثال در قضیه‌ی راس علیه کانادا کمیته‌ی حقوق بشر به‌صورت خاص رأی داد که وضع محدودیت بر اظهارات نژادپرستانه باید با ارجاع یا معیار بیان‌شده در بند ۳ ماده‌ی ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی قابل توجیه باشد. (Ross v. New Brunswick School, 1996: para 100) با توجه به سابقه‌ی تهیه‌ی پیش‌نویس بند ۲ ماده‌ی ۲۰ میثاق و تفسیر و برداشت نهادهای نظارتی و قضایی می‌توان نتیجه گرفت که تعهدات بیان‌شده در این بند با تجویزهایی که در بند ۳ ماده‌ی ۱۹ صورت گرفته است یا عین هم یا تا حد زیادی مرتبط با همدیگر است.

### ۲.۳. عناصر تشکیل‌دهنده‌ی نفرت‌پراکنی

چنانکه بیان شد حقوق بین‌الملل و به‌صورت خاص حق بر آزادی بیان محدودیت‌هایی را بر آنچه تحت عنوان نفرت‌پراکنی منع می‌شود، وضع می‌کند. برای اینکه عملی نفرت‌پراکنی تلقی شده و ممنوع شود، باید دارای سه مؤلفه و عنصر ذیل باشد:

**عنصر اول: قصد:** بند ۲ ماده‌ی ۲۰ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و بند ۵ ماده‌ی ۱۳ منشور افریقایی حقوق بشر، برای تحقق نفرت‌پراکنی عنصر حمایت و طرفداری (Advocacy) را لازم می‌داند، درحالی‌که در بند الف ماده‌ی ۴ کنوانسیون رفع تبعیض نژادی چنین چیزی شرط نشده است. عنصر حمایت می‌تواند به عنوان شرط قصد قلمداد شود و بنابراین فقط اظهاراتی که به‌قصد تحریک نفرت انجام می‌شود، تحت عنوان نفرت‌پراکنی قرار می‌گیرد. اهمیت نقش قصد در جرائم نفرت‌پراکنی به‌خوبی در یک قضیه از کشور دنمارک تشریح شده است. در این قضیه روزنامه‌نگاری به نام جرسیلد به دلیل برنامه‌ی تلویزیونی که مشتمل بر بیانات مشتمل بر نفرت‌پراکنی از سوی افراطی‌های نژادپرست بود، در دادگاه این کشور محکوم‌شده بود، هرچند هدف از این برنامه نه حمایت و دفاع از نژادپرستی بلکه آشکارسازی و تحلیل وضعیت نژادپرستی در دانمارک بود. دادگاه اروپایی حقوق بشر در یک تصمیمی که با اکثریت قاطع اما نه به‌صورت اجماعی گرفته شد، رأی داد که این محکومیت حق آن روزنامه‌نگار نسبت به آزادی بیان را نقض کرده است. دادگاه در رأی خود این واقعیت را مورد توجه قرار داده است که این بیانات حاوی نفرت‌پراکنی در سیاق یک برنامه‌ی جدی برای شرکت‌کنندگان مطلع و در رابطه با مسائل اجتماعی و سیاسی صورت گرفته است. در این رأی دادگاه اروپایی تا حد زیادی بر این یافته تکیه شده است که هدف یا قصد جرسیلد نه ترویج نژادپرستی بلکه برعکس افشا و تحلیل آن بوده است. (Jersild v. Denmark, 1994, paras. 21, and 31.) در پرتو آراء شبیه به این رأی می‌توان نتیجه گرفت که شرط نشدن تحقق نفرت‌پراکنی به عنصر قصد و نیت در متن کنوانسیون رفع تبعیض نژادی، نشان‌دهنده‌ی تعارض آشکار و مشکل‌ساز نفرت‌پراکنی با حق بر آزادی

بیان است و چون در متن اسناد دیگر عنصر قصد لازم دانسته شده است، چنین تعارضی به وجود نخواهد آمد.

**عنصر دوم: تحریک:** ماده ۷ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، بند ۲ ماده‌ی ۲۰ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و بند ۵ ماده‌ی ۱۳ منشور افریقایی حقوق بشر، صرفاً در مواردی قابلیت اعمال دارد که تحریک (Incitement) وجود داشته باشد. در بند الف از ماده‌ی ۴ کنوانسیون رفع تبعیض نژادی دو مورد از مجموع چهار مورد تحریک را لازم می‌داند، اما دو مورد دیگر صرف نشر دیدگاه‌های مشخص یعنی دیدگاه‌های مبتنی بر برتری یا نفرت نژادی را ممنوع می‌کند. همین مسئله که تحریک لازم باشد و در متن سند آورده شود یا خیر در زمانی که ماده‌ی ۴ کنوانسیون رفع تبعیض نژادی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مورد بحث قرار گرفت، محل اختلاف بود و حتی پیشنهاد حذف این مقررات مورد بحث قرار گرفت، اما در نهایت پذیرفته نشد (Lerner, 1980: ۴۶). موضوع این‌که چه چیزی تشکیل‌دهنده‌ی تحریک است، واقعاً مسئله پیچیده و اختلافی است. حتی کمیساریای عالی حقوق سازمان ملل متحد نسبت به این واقعیت که این اصطلاح در حقوق بین‌الملل فاقد تعریف روشن است، ابراز نگرانی کرده است. (HRC, 2008: para. 24) دادگاه‌های بین‌المللی نیز در زمان بررسی و ارزیابی این‌که تحریک تحقق یافته است یا خیر، به عوامل مختلف توجه داشته و به‌خصوص بر ارتباط میان اظهارات صورت گرفته و نتایج ممنوع، سببیت و سیاق و زمینه‌ی که در آن عمل انجام‌شده تمرکز داشته‌اند. واضح است که تحریک با سببیت فرق دارد و تحریک به یک عمل دقیقاً سبب یک عمل شدن نیست، اما درعین حال دادگاه‌های بین‌المللی در زمان ارزیابی این‌که اظهارات خاصی باعث تحریک نفرت شده است یا خیر، اغلب به جستجو و کشف عوامل مرتبط با سببیت می‌پردازند. در قضیه‌ی راس علیه کانادا، معلمی به دلیل نشریات ضد یهودی و انکارکننده‌ی هولوکاست از مکتب اخراج شده بود. دیوان عالی کانادا به این واقعیت توجه کرد که در هیئت اداری مکتب مورد نظر، فضای مسمومی ایجاد شده بود و رأی داد که در این وضعیت

ممکن است به صورت معقول نتیجه‌گیری شود که بین فضای ایجادشده و نشریات مورد نظر رابطه سببیت برقرار بوده است. کمیته‌ی حقوق بشر نیز در این قضیه حکم داد که از میان عناصر تشکیل‌دهنده‌ی معیار محدودسازی حق آزادی بیان، عنصر «ضرورت» تحقق یافته است و در نتیجه در این قضیه حق بر آزادی بیان نقض نشده است. (Ross v. New Brunswick School, 1996)

(101 para در قضیه‌ی ابراکان علیه ترکیه دادگاه اروپایی حقوق بشر بر این اساس که بیانات مورد اعتراض در واقع باعث احتمال خطر ضرر نشده است، رأی داد که در این قضیه حق بر آزادی بیان نقض شده است. بر اساس رأی این نهاد، «در زمانی که متهم تحت تعقیب قرار گرفت، ثابت نشد که بیاناتی که مورد اعتراض احتمال خطر واقعی و خطر فوری برای جامعه به وجود آورده یا اینکه وقوع این موارد محتمل بوده است.» (Erbakan v. Turkey, 2006, para.68) البته چنانکه در برخی از آراء دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا نیز گفته شده است این نکته را نیز باید در نظر داشت که دیوان‌های بین‌المللی به این موضع صرفاً از زاویه سببیت مستقیم نگاه نمی‌کند بلکه سببیت در این سیاق می‌توان غیرمستقیم و با واسطه باشد، (Prosecutor v. Nahimana, Barayagwiz and Ngeze, 2003, para. 1007)

علاوه بر سببیت، در ارزیابی اینکه اظهارات مشخصی احتمالاً باعث تحریک نفرت می‌شود یا خیر، توجه به سیاق بیشترین اهمیت را دارد و در بسیاری از قضایای نفرت‌پراکنی به عوامل مرتبط با سیاق ارجاع داده شده است. در قضیه‌ی فورینسن کمیته‌ی حقوق بشر سخن وزیر وقت عدلیه را که در آن «انکار هولوکاست، به عنوان موتور محرکه اصلی یهودستیزی» توصیف شده بود، مورد توجه قرار داده است. (Communication No. 736/1997, 2002, para. 11.6.)

همین‌طور در قضیه‌ی راس همگام با آرای‌هایی که در سطح ملی صادر شده بود، کمیته‌ی حقوق بشر نسبت به این واقعیت که مرتکب شغل معلمی وظیفه‌ی آموزش دیگران را بر عهده داشته است، حساسیت زیادی به خرج داد. «در چنین اوضاع و احوالی، کمیته یادآوری می‌کند که استفاده از حق بر آزادی بیان با خود وظایف و مسئولیت‌های مشخص را همراه دارد. این وظایف و

مسئولیت‌های خاص ارتباط ویژه‌ای با نظام آموزشی مکاتب دارد، مخصوصاً با توجه به تعلیم دانش‌آموزان کم سن و سال. «Ross v. New Brunswick School, 1996: para 101)

**عنصر سوم: حمایت از اعمال منع‌شده:** در کنار قصد و تحریک، عنصر سوم تشکیل‌دهنده‌ی نفرت‌پراکنی آن است که در نتیجه آن از برخی اعمال منع‌شده حمایت شده باشد و تحریک نسبت اعمالی انجام شده باشد که ممنوع هستند. در مورد اینکه این اعمال منع‌شده شامل چه مواردی می‌شوند، میان قواعد بین‌المللی اختلاف وجود دارد. بند ۵ ماده‌ی ۱۳ منشور افریقایی حقوق بشر محدود به تحریک خشونت یا عمل مشابه غیرقانونی دیگر است. بند ۲ ماده‌ی ۲۰ میثاق حقوق مدنی و سیاسی علاوه بر تحریک به خشونت، تحریک به تبعیض یا خصومت (Hostility) را هم شامل می‌شود. بند الف ماده‌ی ۴ کنوانسیون رفع تبعیض نژادی از این نیز فراتر رفته و خواستار ممنوعیت تمام دیدگاه‌های برتری‌طلبانه نیز می‌شود. دو مورد از این نتایجی که ممنوع شده است یعنی خشونت و تبعیض - معمولاً اعمصالحال غیرقانونی هستند و بنابراین می‌توان این قواعد را نوعی از قواعد کلی‌تر در مورد ممنوعیت «تحریک به ارتکاب جرم» محسوب کرد.

از مطالبی که بیان شد می‌توان جمع‌بندی کرد که در مورد قلمرو حق‌ها و برقراری توازن میان آن‌ها در نحوه‌ی عبارت‌پردازی رژیم‌های مختلف حقوق بین‌المللی در مورد نفرت‌پراکنی تفاوت‌های مهم وجود دارد و این تفاوت‌ها برای دادگاه‌ها و دیگر نهادهایی که وظیفه‌ی تفسیر استانداردهای حقوق بشری را بر عهده‌دارند، در مورد اینکه نفرت‌پراکنی دقیقاً چیست، ابهام‌ها و چالش‌هایی خلق کرده است. به‌خصوص در مورد واژه‌ی تحریک که مفهوم محوری در تعریف نفرت‌پراکنی است، ابهام جدی وجود دارد. باوجوداین، برخی نتیجه‌گیری‌های کلی امکان دارد و می‌توان گفت: اظهاراتی که بدون قصد تحریک دیگران به نفرت انجام‌شده باشد، نباید تحت عنوان نفرت‌پراکنی در نظام حقوقی ممنوع شود. برای اینکه تحریک محقق شود، باید رابطه‌ی نزدیک میان اظهارات مرتبط و احتمال خطر آسیب به‌صورت سببیت یا پیامد محتمل

وجود داشته باشد. اعمال خاص و غیرقانونی چون تبعیض و خشونت تنها آسیب‌های به رسمیت شناخته‌شده نیستند، برای تحقق نفرت‌پراکنی کافی است که اظهارات انجام‌شده دیگران را به انجام نفرت تحریک کند حتی اگر منجر به اقدام عملی نشود. (Mendel, 2010: 10) به‌طور کلی، برای تمایز نفرت‌پراکنی از آزادی بیان، لازم است برخی نکات را در نظر بگیریم تا دریابیم آیا یک سخن باعث ایجاد نفرت و خشونت می‌شود یا خیر. در قدم نخست، توجه به محتوای یک سخن یا عبارت خاص مهم است. دوم، زمینه‌ای که سخن یا نظر در آن بیان شده است باید به دقت مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد، از جمله اینکه نفرت‌پراکنی معطوف به چه کسی است و چگونه مشخصات آنان (به‌طور مثال به عنوان یک گروه اقلیت) بر این‌که چگونه از چنین سخنانی متأثر می‌شوند، اثر می‌گذارد و سرانجام می‌توان برای پیش‌بینی احتمال تحریک خشونت، برد یا ساحتی عمل پیام را در نظر گرفت.

نکته‌ی آخر اینکه مقررات بین‌المللی نه تنها دولت‌ها را مجاز می‌داند بلکه در واقع آن‌ها را ملزم می‌کند که سخنان و بیانات خاصی را عمدتاً به علت اینکه به حق دیگران نسبت به برابری یا رهایی از تبعیض آسیب وارد می‌کند و گاهی به علت اینکه برای حفظ نظم عمومی لازم است، ممنوع کنند. از این نکته می‌توان دو نتیجه گرفت: اول اینکه ماهیت وضع مقررات مشتمل بر منع و جرم‌انگاری نفرت‌پراکنی را برای دولت‌های عضو اسناد حقوق بشر نباید یک امتیاز، حق و جواز بلکه یک نوع تکلیف و تعهد تلقی کرد. دوم اینکه ترویج برابری میان انسان‌ها که از جمله شامل رهایی از تبعیض نیز می‌شود، ایده بنیادین نظام بین‌الملل حقوق بشر است و به نظر می‌رسد ممنوعیت نفرت‌پراکنی را می‌توان در راستای حمایت از اقلیت‌های آسیب‌پذیر و پاسداری از حقوق آن‌ها نسبت به برابری و رهایی از تبعیض تفسیر کرد. «نفرت‌پراکنی می‌تواند حمله‌ی مستقیم یا غیرمستقیم اکثریت بر گروه اقلیت به هدف ارباب و تحقیر باشد. ممکن است نفرت‌پراکنی، تلاشی باشد که با استفاده از آن گروه حاکم حقارت گروه اقلیت را به دیگران می‌قبولاند.» (Farhan, 2015: 19).

## ج: نفرت پراکنی در اسلام

قرآن مهم‌ترین منبع احکام اسلامی و بهترین راهنمای مسلمانان است و پیروانش رفتارهای خود را به آن ارجاع داده و بر مبنای احکام آن تنظیم می‌کنند. نفرت پراکنی به معنای آنچه امروزه مطرح است، یک مسئله جدید مرتبط به جامعه‌ی مدرن است و بنابر این طبیعی است که در قرآن نص صریح درباره‌ی نفرت پراکنی یافت نشود. در عین حال با مراجعه به آیات قرآن احکام کلی یافت می‌شود که از آن‌ها می‌توان ممنوعیت نفرت پراکنی را استنباط کرد. قرآن به اتهام بستن (اظهارات دروغینی که به اعتبار فرد آسیب می‌رساند) اشاره کرده و آن را محکوم می‌کند. این یک نکته به موضوع نفرت پراکنی بسیار مرتبط است؛ زیرا همان‌طور که قبلاً اشاره شد، امروزه غالباً از تهمت و نشر اطلاعات نادرست برای به حاشیه بردن یا تحقیر کردن دیگران استفاده می‌شود یا اینکه با نشر اخباری که درستی آن معلوم نیست، به افراد اتهام بسته می‌شود که در نتیجه به صورت عمدی یا غیرعمدی به اعتبار آنان آسیب برسد. در چندین آیه‌ی قرآن در مورد تهمت صحبت شده است که از جمله به موضوع تهمت به زنان و مردان (به عنوان مثال در سوره‌ی ۳۳، آیه‌ی ۵۸) می‌توان اشاره کرد. در بخش‌هایی از قرآن (به عنوان مثال سوره‌ی ۴، آیه‌ی ۲۰ و سوره‌ی ۲۴، آیه‌ی ۴ تا ۲۶) به طور گسترده به تهمت علیه زنان پرداخته شده است. آخرین آیه‌ها کسانی را که اتهام کسی به کس دیگر را زود می‌پذیرند و آن را نشر می‌کنند محکوم می‌کند. معادل امروز آن عجله داشتن در نشر و گسترش مواردی است که ممکن است درست نباشد و به اعتبار افراد آسیب برساند. حتی عنوان سوره‌ی ۱۰۴ «الهمزه» به معنای فرد «تهمت‌زن یا طعنه‌زن» است که توبیخی است برای کسانی که به دیگران اتهام می‌بندند یا طعنه می‌زنند. در اینجا چند نمونه از آیاتی که درباره‌ی تهمت است، یادآوری می‌شود.

«و کسانی که مردان و زنان باایمان را به خاطر کاری که انجام نداده‌اند آزار می‌دهند متحمل بهتان و گناه آشکاری شده‌اند» (سوره ۳۳، آیه ۵۸) «و اگر تصمیم گرفتید همسری دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید و مال فراوانی



(به عنوان مهر) به یکی از آن‌ها پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید. آیا برای پس گرفتن آن به تهمت و گناه آشکار متوسل می‌شوید؟» (سوره ی ۴، آیه ی ۲۰) «کسانی که زنان پاک‌دامن و بی‌خبر (از هرگونه آلودگی) و مؤمن را متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی به دورند و عذاب بزرگی برای آن‌هاست - در آن روز زبان‌ها و دست‌ها و پاهایشان بر ضد اعمالی که آنان مرتکب می‌شدند، گواهی می‌دهد! آن روز، خداوند جزای واقعی آنان را بی‌کم‌وکاست می‌دهد...» (سوره ی ۲۴، آیات ۲۳ الی ۲۵) «وای بر هر عیب‌جوی و مسخره‌گر.» (سوره ی ۱۰۴، آیه ی اول)

در عین حال، قرآن در مورد برابری انسانی در میان فرهنگ‌ها و قومیت‌ها صراحت دارد تا آنجا که می‌گوید تنوع فرهنگی و نژادی با حکم الهی به وجود آمده و هدف آن غنی‌سازی و آگاهی‌بخشی به تجربه‌ی بشری بوده است. در ذیل چند مثال در این باره آورده شده است. «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریده‌ایم و شما را به اقوام و قبایل ساخته‌ایم تا یکدیگر را بشناسید. بی‌تردید گرمی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.» (سوره ی ۴۹، آیه ی ۱۳) «به‌راستی ما فرزندان آدم را (به موهبت عقل و خرد) گرمی داشته و آنان را در دریا بر کشتی‌ها و در خشکی بر مرکب‌ها سوار کرده و از خوراکی‌های مطبوع به آنان روزی داده و آنان را بر بسیاری از کسانی که آفریده‌ایم چنان که باید برتری بخشیده‌ایم» (سوره ی ۱۷، آیه ی ۷۰) چنین آیاتی برابری همه‌ی انسان‌ها را صرف نظر از نژاد، رنگ، قومیت، زبان، مذهب، قبیله و غیره روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که همه بدون هیچ تبعیضی از کرامت برخوردار هستند. این دسته از آیات به‌طور ضمنی به آسیب‌رساندن به افراد یا آزار و اذیت آنان - چه با گفتار و چه با عمل - به دلیل متفاوت بودن اشاره می‌کنند. هنگامی که نخستین مسجد در مدینه ساخته شد، یک فرد سیاه‌پوست به نام بلال بن رباح که سابق یک برده بود توسط حضرت محمد (ص) به عنوان نخستین مؤذن انتخاب شد که اقدامی کاملاً نمادین برای از بین بردن تفاوت‌های اجتماعی - اقتصادی و نژادی بود. اقدام دیگر که بیشتر تفاوت‌های اجتماعی - اقتصادی و

جنسیتی را کاهش داد، این بود که قرآن پیروان خود را ترغیب کرد که اگر بردگان و خدمتکارانشان (چه زن و چه مرد) افراد صالح باشند، با آنان ازدواج صورت بگیرد (سوره ی ۲۴، آیه ی ۳۲).

بر اساس دستورالعمل‌های قرآن، چندین سازمان رسمی اسلامی نفرت‌پراکنی را ممنوع کرده است. اعلامیه‌ی قاهره در مورد حقوق بشر در اسلام (CDHRI)<sup>۱</sup> آزادی عقیده و این نکته را که همه در انتخاب دین و انجام آیین‌های مذهبی‌شان آزاد هستند، به رسمیت می‌شناسد. بر اساس این اعلامیه، هیچ‌کس اجازه ندارد از نفرت‌پراکنی برای فشار علیه پیروان سایر ادیان استفاده کند. ماده ی ۲۲ این اعلامیه بیان می‌دارد که اطلاعات برای جامعه یک ضرورت حیاتی است، اما نباید از آن برای توهین به پیامبران، ارزش‌های اخلاقی یا آسیب رساندن به جامعه سوءاستفاده شود. در کنار حمایت از حق دسترسی به اطلاعات، این ماده بر جلوگیری از استفاده از نفرت‌پراکنی علیه اهداف خاص تأکید دارد (Alzahrani, 2017). علاوه بر این، شورای عالی علمای عربستان سعودی<sup>۲</sup> در مورد منع استفاده از نفرت‌پراکنی توسط گروه‌های تروریستی به‌طور مؤثر کار کرده است. یکی از ابزارهای کارآمد تروریستان (القاعده، داعش و غیره) برای بسیج مردم و شستشوی مغزی آنان، استفاده از نفرت‌پراکنی بوده است. این شورا در مورد سوءاستفاده‌ی تروریست‌ها از فتوا،<sup>۳</sup> در بیانیه‌ای که در سال ۲۰۱۴ صادر شد، اعلام کرد که هیچ‌کس اجازه ندارد که بدون دانش کافی فتوایی صادر کند که منجر به تحریک تروریسم شود (Alzahrani, 2017).

---

<sup>۱</sup>. اعلامیه‌ی قاهره در مورد حقوق بشر در اسلام بیانیه‌ی کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی (OIC) است که در ۵ آگست ۱۹۹۰ در قاهره مصر تصویب شده است. این اعلامیه نگاهی بر دیدگاه اسلامی در مورد حقوق بشر می‌پردازد و شریعت اسلامی را یگانه منبع خود می‌داند. اعلامیه‌ی مذکور هدف خود را «راهنمائی عمومی برای کشورهای عضو [سازمان همکاری اسلامی] در زمینه‌ی حقوق بشر» اعلام می‌کند.

<sup>۲</sup>. این شورا عالی‌ترین نهاد مذهبی پادشاهی عربستان سعودی است و در امور مذهبی به شاه مشورت می‌دهد.

<sup>۳</sup>. فتوا یک حکم حقوقی غیرالزامی در پاسخ به سوال مطرح شده توسط فرد، دولت یا محکمه در مورد یک موضوع است که از طرف یک فقیه واجد شرایط ابراز می‌شود.

با وجود این، یک تعریف جامع از سخنان نفرت‌انگیز، نه در قرآن و روایات اسلامی وجود دارد و نه توسط سازمان‌های رسمی اسلامی ارائه شده است. نبود تعریف جامع از نفرت‌پراکنی می‌تواند موجب سرکوب آزادی بیان، آزادی عقیده در جوامع اسلامی بشود.

### **د: پیامدهای نفرت‌پراکنی**

نفرت‌پراکنی به قربانیان، آسیب‌های متنوع روحی و جسمی وارد می‌کند. قربانیان نفرت‌پراکنی زمانی که متوجه می‌شوند که توسط دیگر اعضای جامعه به حاشیه رانده شده و سرکوب می‌شوند، از نظر روانی تحت فشار قرار می‌گیرند. وقتی نفرت‌پراکنی موجب نفرت و خشونت نسبت به گروه خاصی شود، ممکن است منجر به آسیب جسمی علیه یک شخص شود. با توجه به این پیامدهای نفرت‌پراکنی، سازمان ملل متحد اقداماتی روی دست گرفته است که از جمله می‌توان به طرح و راه‌اندازی استراتژی و پلان عمل برای مقابله با نفرت‌پراکنی نام برد که در ۱۸ جون ۲۰۲۰ آغاز شد. نفرت‌پراکنی اگر امنیت، برابری، فرصت مشارکت و کرامت انسانی افراد را مورد تهدید قرار دهد، می‌تواند ناقض حقوق اساسی انسان تلقی شود. نفرت‌پراکنی می‌تواند تأثیرات زیادی داشته باشد، از جمله این‌که نفرت‌پراکنی می‌تواند منجر به حاشیه‌نشینی روانی، خشونت جسمی و حتی باعث مرگ شود. نفرت‌پراکنی در سطح جامعه برابری اجتماعی را که اساس اساسی دموکراسی است، تضعیف می‌کند. در ادامه برخی از پیامدهای اصلی نفرت‌پراکنی توضیح داده می‌شود.

### **۱. انزوای روانی**

اگر قربانیان نفرت‌پراکنی هنگامی که مورد هدف چنین سخنانی قرار می‌گیرند، خود را جز جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند حساب نکنند، در آن صورت آن سخنان می‌تواند بیشتر آنان را از جامعه براند و این افراد چنین احساس خواهند کرد که برای پیشرفت جامعه به آنان نیازی نیست. در صورتی که از انتشار و گسترش نفرت‌پراکنی جلوگیری نشود، از آن به عنوان

یک استراتژی برای حفظ برتری یا کنترل استفاده خواهد شد. در واقع، عوامل نفرت‌پراکنی اغلب از یک گروه اکثریت در جامعه بوده و دارای ارزش‌های فرهنگی-اجتماعی مسلط هستند. قربانیان نفرت‌پراکنی که غالباً در گروه‌های حاشیه‌ای یا اقلیت هستند، ممکن است به دلیل عدم دسترسی برابر به فضا، منابع، زمینه و مخاطبان، احساس کنند که برای مقاومت در برابر نفرت‌پراکنی زمینه کمتری در اختیار دارند. این وضعیت با گذشت زمان به منزوی شدن گروه‌های مشخص در جامعه منجر می‌شود و بر رفاه و شرایط زندگی آنان تأثیرات مخربی می‌گذارد.

تاریخ جهان شاهد موارد بی‌شماری از این پدیده‌ی مخرب بوده است. به عنوان مثال سیاه‌پوستان در ایالات‌متحده در گذشته قربانی نفرت‌پراکنی بوده و هنوز با نفرت‌پراکنی نژادی روبه‌رو هستند و این پدیده بر سلامت روانی و جسمی، اقتصاد، مشارکت و نمایندگی عمومی و سایر زمینه‌ها تأثیرات منفی داشته و دارد. (Laub, 2019) مهاجران افغان در ایران نیز چنین وضعیتی دارند و از سوی نظامیان و برخی از رسانه‌های محافظه‌کار ایران به عنوان عامل بی‌ثباتی اقتصاد، فرهنگ و جامعه‌ی این کشور شناخته می‌شوند. هنگامی که برخی ایرانیان با شعارهای مملو از نفرت‌پراکنی با این محتوا که «ورود افغان‌ها به این فروشگاه ممنوع است» منتشر می‌کنند، (Bezhan, 2019) نتیجه این است که برای قربانیان آسیب روانی ایجاد شده و دسترسی قربانیان به حقوق بنیادین بشری‌شان با چالش مواجه می‌شود. در سال‌های اخیر، جامعه‌ی بین‌المللی استفاده از نفرت‌پراکنی را که متوجه مردم روهینگیا<sup>۱</sup> در ایالت راکین کشور میانمار بوده تصدیق کرده است. گفته می‌شود در نتیجه‌ی حملات به دین مردم روهینگیا (اسلام)، حس تعلق آنان به میانمار کاهش یافته است (Laub, 2019). گزارش نهادهای مختلف سازمان ملل متحد، از جمله گزارش سال ۲۰۱۸ دفتر کمیشنر عالی حقوق بشر نشان می‌دهد که استفاده‌ی متداول

---

<sup>۱</sup> روهینگیا اقلیت قومی است که عمدتاً پیرو نسخه‌ی از اسلام سنی هستند. قبل از اگست ۲۰۱۷، اکثر اقلیت یک میلیون روهینگایی که در میانمار زندگی می‌کنند، در ایالت راکین ساکن بودند، جایی که تقریباً یک سوم جمعیت را تشکیل می‌دادند.

از زبان ضد انسانی یا تحقیرآمیز، چه در فضای مجازی و چه در فضای حقیقی، به ایجاد فضایی منجر شود «که در آن نفرت‌پراکنی رشد می‌کند، نقض حقوق بشر مشروعیت می‌یابد و تحریک به تبعیض و خشونت تسهیل می‌شود.» (OHCHR, 2018).

## ۲. خشونت فیزیکی

نفرت‌پراکنی هنگامی که باعث ایجاد نفرت و خشونت و درگیری شود، می‌تواند آسیب جسمی نیز ایجاد کند. همان‌طور که پیش از این یادآوری شد، سیاستمداران و سایر بازیگران سیاسی گاهی از نفرت‌پراکنی علیه اقلیت‌ها یا گروه خاصی استفاده می‌کنند، این کار زمینه‌ساز خشونت و در نتیجه باعث استحکام پایگاه سیاستمداران و دستیابی آنان به منافع سیاسی می‌شود. به عنوان مثال، سیاستمداران و رهبران مذهبی بودائی در میانمار به عنوان جزئی از کارزار پاک‌سازی قومی علیه اقلیت مسلمان روهینگای ایالت راخین، به آنان از طریق رسانه‌های اجتماعی به آن اتهام می‌بندند (Laub, 2019). در سال ۲۰۱۷ در میان عوامل دیگر، نفرت‌پراکنی به خشونت وحشیانه علیه مردم روهینگیا دامن زد که در نتیجه شمار زیادی از مسلمانان آنجا جان خود را از دست دادند و شمار زیاد دیگر مجبور به پناهندگی در کشورهای همسایه میانمار شدند. نهادهای متعدد سازمان ملل متحد خواستار بررسی این جنایات شده‌اند و از آن به عنوان نسل‌کشی یاد کرده‌اند. (OHCHR, 2019). در رواندا نیز نفرت‌پراکنی، بخشی از استراتژی‌ای بود که در سال ۱۹۹۴ به نسل‌کشی دامن زد. ایستگاه رادیویی RTLM که شمار قابل توجهی شنونده داشت، در همکاری با رهبران دولت، در تحریک اکثریت قومی هوتو علیه اقلیت توتسی، آدر مورد اینکه آن‌ها را اینینز (سوسک) و اینزوکا (مار) صدا بزنند، نقش برجسته و

---

۱. هوتوها که به آنها اباهوتو (Abahuto) نیز گفته می‌شود، یک گروه قومی یا اجتماعی بانتو Bantu اند که بومی منطقه دریاچه‌های بزرگ آفریقا هستند، منطقه‌ای که اکنون در بوروندی و رواندا واقع شده است.

۲. توتسی یا Abatutsi یک گروه قومی در منطقه دریاچه‌های بزرگ آفریقا است.

تأثیرگذار داشت. این کار سبب شعله‌ور شدن درگیری شد و قوم هوتو درحالی‌که با قلاب، نیزه، چوب‌های میخ‌دار و سایر سلاح‌های ابتدایی مسلح بودند، خانه‌ها را برای به قتل رساندن توتسی‌ها بررسی کردند و در شهرها، سربازان دولتی و اعضای مسلح شبه‌نظامیان انتراهاموی<sup>۱</sup> وابسته به حزب مسلط، برای «تصفیه کردن و کشتن توتسی‌ها» سرک‌ها را بستند. ساده‌ترین راه برای تشخیص قومیت آنان کارت‌های شناسایی ملی آنان بود. در طی ۱۰۰ روز حدود یک میلیون تن که بیشتر آنان توتسی بودند، کشته شدند. (Ndahiro, ۲۰۱۹).

---

<sup>۱</sup> انتراهاموی (Interahamwe) به کسانی گفته می‌شود که باهم کار یا جنگ می‌کنند. یک گروه شبه نظامی و تروریستی افریقایی است که هم اکنون در جمهوری دموکراتیک کانگو و اوگاندا مستقر است.

### ۳. نابرابری اجتماعی

برابری اجتماعی یکی از اصلی‌ترین اصول شناخته‌شده در کشورهای لیبرال

#### نگاهی به آن سوی مرزها

ویدیوی رسانه‌های اجتماعی به عنوان «نگاهی به آن سوی مرزها» نسبت به همه تفاوت‌های ملی، انسانیت انسان‌ها را برجسته می‌سازد. در حالی که نفرت‌پراکنی خشونت را علیه پناهجویانی که در سال ۲۰۱۶ در اروپا پناهندگی می‌گرفتند، برانگیخته بود، سازمان عفو بین‌الملل ویدیویی را منتشر کرد که صفات مشترک انسانی ما را به تصویر می‌کشد. این ویدیو پناهندگان تازه‌واردی را نشان می‌دهد که در مقابل شهروندان متولد اروپا نشسته‌اند. هر دو نفری که مقابل هم نشسته بودند، وظیفه داشتند تا به مدت چهار دقیقه با هم تماس چشمی برقرار کنند. ویدیو نشان می‌دهد که این افراد در چند دقیقه به یکدیگر لبخند می‌زنند. این ویدیوی بی‌کلام که حس مشترک انسانی ما را بر می‌انگیزد، به بینندگان یادآور می‌شود که مرزها میان دولت‌ها وجود دارد، نه بین مردم.

دموکراسی است که نه تنها توسط قوانین ملی، بلکه توسط اسناد حقوقی بین‌المللی نیز حمایت می‌شود. در مقابل نفرت‌پراکنی که متضمن تحقیر قربانیان، نادیده گرفتن انسانیت‌شان و تضعیف دسترسی آنان به حقوق بنیادین بشری است، برابری اجتماعی را از بین می‌برد. عاملان نفرت‌پراکنی ایده‌هایی از جمله نابرابری گروه‌های مورد هدف و این نکته را که آنان به عنوان شهروندان، کمتر مستحق حفاظت و حقوق هستند به جامعه تلقین می‌کنند و این برای سلامتی لیبرال

دموکراسی که برابری را یکی از ارزش‌های اساسی خود می‌داند، خطرناک و زیان‌بار است.

شرایط افغانستان یکی از نمونه‌های بارز نقض برابری اجتماعی با استفاده از نفرت‌پراکنی است. در جامعه‌ی افغانستان معمولاً زنان کم‌تر از مردان پنداشته

می‌شوند و نمونه‌های زیادی از نفرت‌پراکنی علیه زنان در آن وجود دارد که به استمرار فرهنگ مسلط خشونت علیه زنان کمک می‌کند. یکی از این نمونه‌ها، به چگونگی استفاده از نفرت‌پراکنی علیه زنان کاندید، به‌ویژه به عنوان روشی برای ترساندن و دلسرد کردن آنان از حضور به عنوان رهبر در روندهای دموکراتیک برمی‌گردد. یک ارزیابی که در سال ۲۰۱۹ توسط بنیاد بین‌المللی نظام‌های انتخاباتی (IFES) و شبکه‌ی زنان افغانستان در مورد خشونت سیاسی علیه زنان انجام شد، این واقعیت را تأیید می‌کند. نامزدهای زن گزارش دادند که عکس‌های خصوصی آنان که در آن حجاب به سر نداشت‌اند، به دست مخالفان سیاسی افتاده و توسط آنان در فضای مجازی منتشر شده است. در موارد دیگر، عکس چهره‌ی آنان با استفاده از برنامه‌های گرافیکی روی بدن زنان غربی گذاشته شده بود. در افغانستان نشر عکس‌های خصوصی یا ویرایش‌شده، به‌ویژه عکس‌هایی که در آن زنان چادر بر سر ندارند یا در موقعیت‌های نامناسب قرار دارند، نگرش ناپسند درباره‌ی شخصیت اخلاقی زنان ایجاد می‌کند و این بر آنان و خانواده‌های‌شان تأثیر ناگوار می‌گذارد. علاوه بر نشر تصاویر نامزدهای زن که زمینه‌ی حمله به آنان را مساعد می‌سازد، در رسانه‌های اجتماعی نیز از نفرت‌پراکنی برای تهدید خانواده‌های این زنان به‌صورت مکرر استفاده شده است. یکی از این نامزدان زن می‌گوید، پس از اعلام نامزدی وی برای انتخابات پارلمانی، مخالفان مطالبی را مبنی بر اختطاف شدن دختر او در رسانه‌های اجتماعی منتشر کردند. اختطاف شدن یک حسن تعبیر برای مورد تجاوز قرار گرفتن است و چنین ادعاهای نادرستی با جزئیات مشابه متوجه نامزدان مرد نبوده است.

### ه: اخلاق رسانه‌ای و نفرت‌پراکنی

علاوه بر چارچوب‌های قانونی در سطح ملی و بین‌المللی، اصول اخلاقی نیز می‌تواند به‌ویژه در پیشگیری از انتشار غیرعمدی نفرت و خشونت، یک استراتژی کارآمد باشد. اهمیت اخلاق اغلب برای روزنامه‌نگاران با توجه به نقش مهمی که آنان در انتشار اطلاعات و ایده‌ها به مردم دارند، برجسته می‌شود.



فعالان رسانه‌ای می‌توانند انواع مختلف اطلاعات را در اختیار شهروندان قرار دهد و افکار عمومی به راحتی تحت تأثیر آنچه روزنامه‌نگاران منتشر می‌کنند، قرار می‌گیرد. جنگ‌های بالکان در دهه‌ی ۱۹۹۰، نسل‌کشی رواندا در سال ۱۹۹۴ و نسل‌کشی میانمار در سال ۲۰۱۷، تأثیرات مهم رسانه‌ها بر افکار عمومی را نشان می‌دهد.

به دنبال فروپاشی رژیم طالبان، رسانه‌ها به‌طور چشمگیری در افغانستان رشد کردند. به لطف دموکراسی نوپا و یک فضای نسبتاً امن برای رسانه‌ها، حق آزادی بیان و ابزار دسترسی به رسانه‌ها از جمله رسانه‌های اجتماعی بسیار بهبود یافته است. اگرچه گسترش رسانه‌ها، به‌ویژه رسانه‌های اجتماعی به تحقق آزادی بیان کمک کرده است، اما زمینه‌های مناسبی برای تولید و انتشار نفرت‌پراکنی نیز ایجاد شده است. به همین دلیل در فضای مانند افغانستان، در کنار قواعد بین‌المللی و قوانین ملی، آموزش اخلاق رسانه‌ای به یک ضرورت تبدیل شده است. این امر به‌ویژه در مورد روزنامه‌نگاران شاغل در رسانه‌ها که بی‌تجربه و مستعد ابتلا به کینه‌توزی‌های قومی و زبانی هستند و احتمال تأثیر این خصوصیات بر گزارش‌دهی‌شان زیاد است، بیشتر اهمیت دارد. بنابراین، روزنامه‌نگاران باید در زمینه‌ی ایجاد و ترویج صلح و مدارا آموزش ببینند و نقش، تعهدات، حقوق و آزادی‌های خود را درک کنند و به دلیل نقش برجسته و تأثیرگذارشان نه تنها باید برای درک تمایز نفرت‌پراکنی از آزادی بیان تلاش کنند، بلکه برای مقابله با نفرت‌پراکنی به دانش و مهارت‌های لازم و موردنیاز نیز باید مجهز شوند.

## فصل دوم: نفرت پراکنی در افغانستان

اگرچه سخنان نفرت‌انگیز پدیده‌ی جدیدی نیست، اما در دهه‌ی اخیر به دلیل نشر و پخش آن از طریق رسانه‌های اجتماعی، به یک نگرانی فزاینده‌ی جهانی تبدیل شده است. دولت‌ها به‌منظور مهار نفرت‌پراکنی از طریق اقدامات قانونی و فرهنگی آموزشی در حال مبارزه هستند. جامعه‌ی کنونی افغانستان نیز گرفتار پدیده‌ی شوم نفرت‌پراکنی بوده و دولت افغانستان باید به‌صورت جدی به این پدیده بپردازد. به عنوان نمونه، یکی از چالش‌های اساسی در برابر سلامتی انتخابات در افغانستان، گسترش نفرت‌پراکنی است و این چالش در فعالیت‌های روزمره در سطوح و دوره‌های مختلف انتخاباتی ریشه دوانده است. بازیگران مختلف برای پیشبرد منافع خود به نفرت‌پراکنی متوسل می‌شوند و این الگوی رفتاری بی‌ثبات‌کننده‌ی سیاسی در انتخابات پیشین ریاست جمهوری ۲۰۱۴ و ۲۰۱۹ مشهود بوده است. در طی این دو دور انتخابات، سیاستمداران افغانستان به‌طور مداوم به استفاده از نفرت‌پراکنی و ادبیات تعصب‌آمیز بر اساس قومیت، مذهب و زبان متوسل شده و احساسات مردم را با بیان چنین حرف‌هایی برانگیختند. این نمونه‌های نفرت‌پراکنی به‌ویژه در میان نامزدهای بازنده‌ی انتخابات مشهود بود و آنان بر اساس نژاد، زبان و سایر اشکال کلیشه‌ای منفی علت باخت سیاسی‌شان را توجیه می‌کردند. با وجود این موارد و همچنین با در نظر داشت این‌که کود جزای افغانستان تحریک احساسات عامه را بر اساس دلایل مذهبی، نژادی، قومی، زبانی و منطقه‌ای منع کرده است، هیچ اقدام قانونی علیه نامزدان انتخابات که از چنین لفاظی‌هایی برای تبلیغات انتخاباتی استفاده کرده‌اند، روی دست گرفته نشده است.

در این فصل از رساله، ابتدا آزادی بیان و نفرت‌پراکنی در قوانین افغانستان بیان شده و سپس اشکال برجسته نفرت‌پراکنی در افغانستان مورد بحث قرار خواهد گرفت.

## الف: آزادی بیان و نفرت‌پراکنی در قوانین افغانستان

افغانستان از جمله کشورهای است که در راستای انجام تعهدات بین‌المللی خود مفاد اعلامیه‌ی جهانی و کنوانسیون‌های حقوق بشری را در قوانین اساسی خویش گنجانده و ضمانت‌های مناسبی برای اجرای آن را پیش‌بینی کرده است. مثلاً در مقدمه‌ی قانون اساسی بر رعایت منشور ملل متحد و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و نیز کرامت و حقوق انسانی تأکید شده است. در ماده‌ی (۶) قانون اساسی افغانستان مقرر داشته است: «دولت به ایجاد یک جامعه‌ی مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه‌ی اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه‌ی مناطق کشور، مکلف می‌باشد.» به همین ترتیب، به‌موجب ماده‌ی ۷ قانون اساسی، دولت مکلف به رعایت «منشور ملل متحد، معاهدات بین‌الدول، میثاق‌های بین‌المللی که افغانستان به آن ملحق شده و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر» شده است. علاوه بر تأکیدات فوق که به تمام حق‌های بشری مربوط می‌شود، فصل دوم قانون اساسی که به حقوق و واجبات اتباع اختصاص یافته و شامل ۳۸ ماده می‌شود، فهرستی از حقوق بنیادین بشر را رسمیت داده و تضمین کرده است. از جمله در ماده‌ی ۳۴ قانون اساسی در مورد آزادی بیان ذکر شده است: «آزادی بیان از تعرض مصون است. هر افغان حق دارد فکر خود را به‌وسیله‌ی گفتار، نوشته، تصویر و یا وسایل دیگر با رعایت احکام مندرج این قانون اساسی اظهار نماید. هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون به طبع و نشر مطالب، بدون ارائه‌ی قبلی آن به مقامات دولتی، پردازد.» در ماده‌ی ۵۰ قانون اساسی افغانستان در مورد حق دسترسی به اطلاعات به عنوان یکی از عناصر و مؤلفه‌های اصلی حق آزادی بیان، آمده است: «اتباع افغانستان حق دسترسی به اطلاعات از ادارات دولتی را در حدود احکام این قانون دارا می‌باشند. این حق جز صدمه به حقوق دیگران و امنیت عامه حدودی ندارد.»

به دلیل اهمیت و جایگاه شایسته‌ی حق آزادی بیان از نظر مسئولان حکومتی و شهروندان افغانستان، از سال ۱۳۸۰ تاکنون چند قانون عادی در این خصوص به تصویب رسیده و چند نهاد حمایتی تأسیس شده است تا به‌صورت مشخص زمینه‌های حقوقی بهره‌مندی شهروندان کشور از این حق را فراهم کند. هرچند چنانکه در گزارش تحقیقی شبکه جامعه‌ی مدنی و حقوق بشر به عنوان «محدود شدن فضای مدنی برای مدافعان حقوق بشر در افغانستان» که در بهار ۱۴۰۰ منتشر شد، به‌خوبی مستند و مستدل شده است، نمی‌توان این واقعیت را فراموش کرد که از سال ۱۳۹۳ (۲۰۱۴ میلادی) به بعد دولت افغانستان هم در عرصه‌ی قانون‌گذاری و هم در عرصه‌ی عملی تلاش کرده است فضای مدنی در کل و حق بر آزادی بیان را محدود کند. به دلیل پیشگیری از حجیم‌تر شدن این رساله‌ی آموزشی، در اینجا برای پرداختن تفصیلی‌تر به دستاوردهای و ناکامی‌های افغانستان در عرصه‌ی آزادی بیان نیست و در ادامه به بحث در مورد نفرت‌پراکنی در قوانین افغانستان اکتفا می‌شود.

چنانکه در بخش مربوط به هنجارهای بین‌المللی در مورد آزادی بیان و نفرت‌پراکنی گفته شد، ممنوعیت قانونی و جرم‌انگاری نفرت‌پراکنی یک تکلیف و وظیفه‌ی دولت‌ها است و آن‌ها در راستای حمایت از ارزش‌های حقوق بشری به‌خصوص بهره‌مندی دیگران از حق برابری و رهایی از تبعیض باید در قوانین خود نفرت‌پراکنی را ممنوع کرده و مرتکبان آن را محاکمه و مجازات کنند. در این قسمت این نکته بررسی می‌شود که آیا افغانستان به این تعهد وظیفه‌ی خود عمل کرده است یا خیر.

با وجود اینکه بر اساس ماده‌ی هفتم قانون اساسی، دولت افغانستان متعهد به رعایت اسناد بین‌المللی حقوق بشر، از جمله اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر است، هنوز هیچ گام عملی جدی برای جرم‌انگاری نفرت‌پراکنی برداشته نشده است. برخلاف برخی از دولت‌ها که نفرت‌پراکنی را ترویج و استفاده از آن را به‌طور مستقیم در قانون اساسی‌شان ممنوع کرده‌اند، قانون اساسی افغانستان

به‌طور خاص به استفاده از نفرت‌پراکنی و اظهارنظرهای ایجادکننده‌ی التهاب قومی و زبانی اشاره نکرده است و این می‌تواند زمینه‌ساز به وجود آمدن خشونت فیزیکی و شکاف‌های اجتماعی شود. به عنوان مثال، در قانون اساسی افریقای جنوبی آمده است که «حق [آزادی بیان] شامل تبلیغات برای جنگ، تحریک خشونت قریب‌الوقوع یا حمایت از نفرت که بر اساس نژاد، قومیت، جنسیت یا مذهب باشد، نمی‌شود.» (IFES, 2018)

در قانون اساسی کنونی افغانستان باوجوداینکه در ماده ۳۴ آن به حق بر آزادی بیان پرداخته است، به موضوع نفرت‌پراکنی هیچ اشاره‌ای نداشته و با بیان اینکه «احکام مربوط به مطابع، رادیو و تلویزیون، نشر مطبوعات و سایر

وسایل ارتباط جمعی توسط قانون تنظیم می‌گردد» جزئیات و چگونگی برخورداری از حق بر آزادی بیان را به قوانینی که بعداً تصویب خواهد شد، واگذار کرده است. ماده‌ی ۲۴ قانون اساسی بار دیگر تأکید می‌کند که «آزادی حق طبیعی انسان است. این حق محدودیتی ندارد مگر اینکه بر

#### ماده‌ی ۲۴ قانون اساسی افغانستان

«آزادی حق طبیعی انسان است. این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می‌گردد، حدودی ندارد. آزادی و کرامت انسان از تعرض مصون است. دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف می‌باشد.»

آزادی‌های دیگران و همچنین منافع عمومی تأثیر بگذارد که توسط قانون تنظیم می‌شود. آزادی و کرامت انسان از تعرض مصون است.» بنابراین، درحالی‌که قانون اساسی افغانستان نفرت‌پراکنی را که باعث آسیب رسیدن به انسجام اجتماعی می‌شود، به‌طور مستقیم منع نکرده است، اما دولت را ملزم می‌سازد که در برابر اقدامات و عملکردهایی که منجر به نقض حقوق اساسی شهروندان می‌شود و ایمنی و کرامت انسانی را مورد هدف قرار می‌دهد، اقدامات قانونی انجام دهد. بررسی قوانین عادی دیگری که در افغانستان تصویب شده

است هم نشان می‌دهد که در قوانین عادی نیز یا به موضوع نفرت‌پراکنی اصلاً پرداخته نشده یا حداقل صریحاً به تمام ابعاد نفرت‌پراکنی توجه نشده است.

در قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۸۳ فصل هفتم به نشرات ممنوعه اختصاص یافته است ولی چهار موردی که در ماده ۳۰ موضوع ممنوعیت قرار گرفته است، هیچ‌کدام به صورت مستقیم به نفرت‌پراکنی مربوط نمی‌شود. این چهار مورد عبارت‌اند از: ۱. مطالبی که موجب توهین دین مقدس اسلام، سائر ادیان و مذاهب گردد، ۲. مطالبی که باعث هتک حرمت اشخاص گردد یا منافای عفت قلم باشد، ۳. اشاعه‌ی مضامین یا تصاویر قبیح یا مستهجن که موجب فساد اخلاق عمومی شود، ۴. نشر مطالب به غرض ضعیف ساختن اردوی افغانستان. در ماده‌ی ۳۱ بیان شده است: «هر عمل یا ترک آن که مطابق قوانین دولت جرم شناخته شده باشد، ارتکاب و تحریک به ارتکاب آن به‌وسیله مطبوعات نیز جرم شناخته می‌شود.» از آنجایی که در قانون جزای لازم‌الاجرا در افغانستان تا سال ۱۳۹۷ (قانون جزای مصوب سال ۱۳۵۵) نفرت، تبعیض و خشونت جرم‌انگاری نشده است، وجود ماده‌ی ۳۱ در مورد جرم‌انگاری تحریک به نفرت، نتیجه‌ی خاصی نخواهد داشت. در قانون رسانه‌های همگانی مصوب ۱۳۸۳ موارد ممنوعه به دو مورد کاهش یافته و گفته شده است: ۱. مطالبی که مغایر اصول اسلام و توهین به سائر ادیان و مذاهب باشد و ۲. مطالبی که هتک حرمت و افترا به انسان باشد، جواز ندارد. چنانکه آشکار است این ماده از قانون سال ۱۳۸۳ نه برای آن دو عمل غیرمجاز، مجازات تعیین کرده است و نه ممنوعیت اعلام شده در آن شامل نفرت‌پراکنی می‌شود. با توجه به اینکه این ماده از قانون رسانه‌های همگانی جزئی از موادی نیست که توسط قانون ایزاد و تعدیل مصوب ۱۳۹۳ تغییر یافته است، می‌توان گفت در متن قوانین افغانستان که متضمن و مربوط حق بر آزادی بیان است، نفرت‌پراکنی جرم‌انگاری نشده است.

در سال‌های اخیر بعد از سال‌ها تلاش و فعالیت‌های نهادهای مختلف مرتبط قانون جزای جدید در افغانستان تحت عنوان کود جزا به تصویب رسید که به

نظر می‌رسد حداقل بخش‌ها و عناصری از آنچه در قواعد بین‌المللی حقوق بشر نفرت‌پراکنی نامیده می‌شود، مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان نمونه در ماده‌ی ۲۵۶ این قانون آمده است: «کسی که دیگری را به تبعیض یا تفرقه‌ی مذهبی، نژادی، قومی، زبانی یا منطقه‌ای دعوت یا تحریک کند، به حبس متوسط (بیش از یک سال تا پنج سال) محکوم می‌گردد. هرگاه جرم مندرج در فقره‌ی ۱ این ماده منجر به نتیجه گردد یا با عنف و تهدید توأم باشد، مرتکب به حبس طویل تا هفت سال محکوم می‌گردد.» در این ماده دعوت و تحریک به تبعیض تفرقه جرم‌انگاری شده و برای آن مجازات تعیین شده است، اما بازهم تحریک به خشونت و تحریک به نفرت مسکوت مانده است. علاوه بر این، ماده‌ی ۶۷۸ کود جزا تأکید می‌کند، شخصی که فرد دیگری را با استفاده از کلمات تحقیرآمیز و اهانت‌آمیز خطاب قرار می‌دهد، مرتکب توهین تلقی می‌شود. ماده‌ی دیگر که به این موضوع ارتباط پیدا می‌کند، ماده‌ی ۸۷۰ در خصوص فعالیت‌های تعصب‌آمیز در فضای مجازی است. طبق این ماده «۱. هرگاه شخصی با استفاده از وسایل کامپیوتری یا اینترنتی با نشر نوار صوتی، تصویری یا نوشته در فضای سایبر تعصبات قومی، مذهبی، دینی، لسانی یا سمتی را در جامعه دامن بزند، به حبس قصیر محکوم می‌گردد. ۲. هرگاه جرم مندرج در فقره‌ی ۱ این ماده منجر به خشونت یا ایجاد نفرت یا موجب شورش میان شهروندان کشور گردد، به حبس متوسط محکوم می‌گردد.» باین‌حال، این قانون نتوانسته است بُعد جنسیتی، افراد دارای معلولیت یا ابعاد سیاسی نفرت‌پراکنی در افغانستان را به‌طور جامع در نظر گرفته و به همه ابعاد نفرت‌پراکنی پردازد.

به همین ترتیب، قانون احزاب سیاسی افغانستان نیز -البته به‌طور ناقص- تصریح می‌کند که احزاب سیاسی نباید فعالیت‌های تحریک‌آمیزی که باعث ایجاد تنش‌های مذهبی و قومی شود، انجام دهند. بر اساس ماده‌ی ۶ قانون احزاب، احزاب سیاسی نباید «به تحریک خشونت‌های قومی، نژادی و مذهبی» دامن بزنند. به همین صورت، مقررات و طرز‌العمل‌های مربوط به کاندیداهای

انتخاباتی از آن‌ها می‌خواهد تا از تنوع اجتماعی مانند قومیت، نژاد، مذهب، زبان، جنسیت و سایر موارد در مبارزات انتخاباتی‌شان به حیث یک ابزار تحریک‌آمیز استفاده نکنند (کمپسیون مستقل انتخابات، ۲۰۱۴).

به دلیل همین خلأهای موجود قانونی و همچنین حساسیت مسائل مرتبط با نفرت‌پراکنی که قاعداً با مسائل چالشی قومی، زبانی و مذهبی ارتباط پیدا می‌کند، در نظام عدلی و قضایی افغانستان اصلاً به این موضوع پرداخته نشده است تا رویه و سابقه‌ی قضایی شکل بگیرد. بنابراین می‌توان گفت که دولت افغانستان در خصوص جرم‌انگاری نفرت‌پراکنی و سپس محاکمه و مجازات مرتکبان نفرت‌پراکنی به عنوان بخشی از تعهد حقوق بشری خود چندان موفق نبوده است و علی‌رغم رواج نفرت‌پراکنی در افغانستان، هنوز در قوانین لازم‌الاجرای این کشور، توسل به نفرت‌پراکنی را به‌طور مستقیم و صریحاً جرم شناخته نشده است.



## ب: مهم‌ترین اشکال نفرت پراکنی در افغانستان

پیشرفت حیرت‌انگیز فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات با گزینه‌های تحول‌آفرینی مانند

**کمپاین «#بهتر از این» کنیا برای  
مقابله با خشونت علیه زنان در این کشور**  
پیش از انتخابات ملی سال ۲۰۱۷ کنیا،  
نهادهای جامعه‌ی مدنی، رسانه‌ها و کمیسیون  
مستقل انتخابات کمپاین «#بهتر از این» را  
راه‌اندازی کردند، که در آن از فیلم‌های آنلاین  
و پیام‌های الهام‌بخش برای مبارزه با  
نفرت پراکنی بر اساس جنسیت و خشونت  
انتخاباتی علیه زنان در سیاست استفاده می‌شد.  
این کمپاین به بیش از ۱۶ میلیون نفر در کنیا  
رسید، و باعث افزایش آگاهی در مورد مسئله‌ی  
مهم خشونت انتخاباتی علیه زنان شد.

اینترنت، فرصت‌ها و  
چالش‌هایی متعددی را با  
خود به همراه آورده است.  
یکی از چالش‌های  
نگران‌کننده‌ی مرتبط با  
اینترنت، گسترش  
نفرت پراکنی و سخنان  
تحریک‌آمیز در فضای  
مجازی و رسانه‌های  
اجتماعی، از جمله  
فیس‌بوک، تویتر و  
اینستاگرام است.

در افغانستان،

دسترسی به اینترنت به شکل بی‌پیشینه در حال گسترش است و دسترسی  
عمومی به رسانه‌های اجتماعی موجب تسهیل ارتباطات و اطلاعات شده است.  
از این بستر آماده‌ی رسانه‌های اجتماعی، بسیاری از گروه‌ها، سیاستمداران و  
حامیان آنان در حالی به عنوان فضای مناسب برای ترویج نفرت پراکنی جهت  
پیشبرد منافع خود استفاده می‌کنند که کوچک‌ترین نگرانی در مورد عواقب  
منفی کارشان ندارند. اکنون رسانه‌های اجتماعی به صحنه‌ی درگیری بین  
شخصیت‌های سیاسی و شهروندان افغانستان، به‌ویژه در زمان‌های حساس  
از جمله در جریان مبارزات انتخاباتی تبدیل شده است. فیس‌بوک به سرعت به  
سکوی برگزیده‌ی نامزدان و طرفداران آنان برای انتشار پیام‌های انتخاباتی‌شان  
تبدیل شده است. محتوای این پیام‌ها اغلب باعث ایجاد فضای تعصب‌آمیز می

شود که به تبعیض هدفمند دامن می‌زند یا خشونت را به صورت آفلاین ترویج می‌کند. در فضای مجازی امروزی افغانستان نفرت‌پراکنی اشکال متنوع و متعدد به خود می‌گیرد و در ادامه این بخش از رساله، مهم‌ترین اشکال نفرت‌پراکنی در افغانستان مورد بحث قرار خواهد گرفت.

گسترش نفرت‌پراکنی در وضعیت بحرانی کنونی افغانستان باعث واکنش صریح نماینده سازمان ملل متحد شده است. در حالی که از یک سو گفتگوهای بین‌الافغانی جریان دارد و از سوی دیگر بیماری همه‌گیر کووید ۱۹ حیات و سلامتی مردم را تهدید می‌کند، دبرا لیونز، نماینده‌ی سازمان ملل متحد برای افغانستان، نسبت به پیامدهای ناگوار نفرت‌پراکنی و اطلاعات غلط در افغانستان هشدار داده است. به گفته‌ی بانو لیونز، تحریک به خشونت و سایر فعالیت‌های توهین‌آمیز خلاف ارزش‌های جهانی حقوق بشر است و می‌تواند افغان‌ها را علیه همدیگر به جنگ انداخته و تلاش‌های صلح را تضعیف سازد. (قلب آسیا، ۲۰۲۰). این نوع هشدار به‌خوبی نشان‌دهنده‌ی جدی بودن مسئله‌ی نفرت‌پراکنی و بحرانی بودن وضعیت عمومی در افغانستان است.

### ۱. نفرت‌پراکنی مبتنی بر جنسیت

در طی دو دهه‌ی اخیر، زنان افغان با حمایت جامعه‌ی جهانی، در زمینه‌های مختلف از جمله عرصه‌ی سیاسی، پیشرفت‌های قابل‌توجهی داشته‌اند. آنان اکنون در ادارات مختلف دولتی و غیردولتی و در مقام‌های گوناگون در حال فعالیت هستند و تجارت‌های شخصی را مدیریت می‌کنند. با این وجود، شرایط فعلی محدودیت‌های خاصی را برای پیشرفت بیشتر زنان ایجاد کرده است و فرهنگ معافیت از مجازات، استمرار درگیری‌های مسلحانه و حاکمیت افکار زن ستیز موجود باعث ادامه و ترویج خشونت‌های جنسیتی در سطوح مختلف شده است. زنان همچنان مورد تهدید، ارعاب، شکنجه، قتل، آزار و اذیت جنسی و در معرض انواع مختلف اظهارنظرهای زننده قرار دارند. به عبارت دیگر، زنان در جامعه‌ی مردسالار افغانستان نه تنها به دلیل مشارکت سیاسی یا فعالیت‌های ترقی‌خواهانه‌شان، بلکه به دلیل زن بودن نیز هدف قرار می‌گیرند و هم‌زمان با

رشد فعالیت‌هایشان در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی، آن‌ها بیشتر از قبل قربانی نفرت‌پراکنی قرار می‌گیرند.

خشونت و تبعیض علیه زنان در افغانستان سابقه‌ی طولانی و ریشه‌های عمیق دارد، با این حال به نظر می‌رسد استفاده از نفرت‌پراکنی مبتنی بر جنسیت برای ترساندن و دلسرد کردن زنان از مشارکت در عرصه‌ی عمومی پدیده‌ی جدیدی است. این امر، به‌صورت ویژه در مورد آزار و اذیت از طریق فضای مجازی صدق می‌کند و قبلاً نیز موضوع حمله بر نامزدان زن و خانواده‌هایشان از طریق فضای مجازی مورد اشاره قرار گرفت. این واقعیت تلخ را نمی‌شود منکر شد که بسیاری از مردان در افغانستان نگاهی از بالا به پایین به زنان دارند و آنان را از نظر فکری ناقص تصور می‌کنند. به این معنی که از نظر بسیاری از مردان در افغانستان، زنان به‌صورت فطری دارای ظرفیت و توانایی کمتری نسبت به مردان هستند. این نوع نگاه نسبت به زنان مدت‌هاست که مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در کشور را متأثر ساخته است. تحت تأثیر این افکار مردسالار و زن‌ستیز، برخی از مردان افغانستان از کلمه‌ی زن برای توهین به مخالفانشان استفاده می‌کنند که در اینجا متضمن معنای ترسو است. (رحیمی، ۱۹۹۱، ۷). طبق برداشت‌های سنتی موجود در افغانستان، زنان به‌طور طبیعی به‌جای مشارکت در زندگی عمومی بهتر است به کارهای خانه گماشته شوند. آنان بین «مشاغل خانگی» و «امور عمومی» مرزی برقرار می‌کنند که مطابق با آن، اولی برای زنان و دومی قلمرو خاص مردان تلقی می‌شود.

نمونه‌ی دیگری از نفرت‌پراکنی علیه زنان، استفاده‌ی عمدی از ترور شخصیت برای خدشه‌دار کردن شهرت آنان است. این امر هنگامی افزایش می‌یابد که زنی خود را کاندید کند یا در محافل اجتماعی و سیاسی بیشتر به چشم آید. به‌طور مثال، یافته‌ها نشان می‌دهد که مخالفان سیاسی تصاویر خصوصی زنان نامزد را که به‌صورت کامل حجاب ندارند، به عنوان یک تاکتیک یا ابزار بدنام‌کننده در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌کنند. در جامعه‌ی سنتی افغانستان، پخش شدن تصاویر زنان، به‌ویژه فعالان سیاسی زن با پوشش نیمه

برهنه یا به سبک معمول در جوامع مدرن، چالش عمده‌ای به شمار می‌رود که اغلب اوقات حریفان سیاسی آنان از آن به عنوان ابزار فشار استفاده می‌کنند. به‌طور مثال، در جریان انتخابات پارلمانی ۲۰۱۸، شایعاتی مبنی بر تجاوز جنسی بر دختر یکی از نامزدان زن انتخابات پارلمانی در رسانه‌های اجتماعی منتشر شد؛ ادعایی که قصد داشت لکه‌ی بدنامی را به خانواده آن بزند تا از این طریق بتواند ذهنیت عامه را برای رأی دادن به آن نامزد انتخابات پارلمانی منحرف کند. (IFES, 2019). این در حالی است که مردان در شرایط مشابه با چنین چالش‌هایی مواجه نیستند و این موضوع نمایانگر آسیب‌پذیری بیشتر زنان در افغانستان است. علاوه بر این، بازیگران و خوانندگان زن نیز در معرض نفرت‌پراکنی قرار دارند. از سال ۲۰۰۱ به این‌سو، شمار زیادی از زنان در افغانستان به موسیقی، هنر و سینما رو آورده‌اند که با واکنش‌های گوناگون مردم در این کشور روبه‌رو شده‌اند. طرفداران این زنان آنان را به خاطر ورود به عرصه‌ی هنر و سینما می‌ستایند، اما مخالفانشان آنان را به دلیل آوازخوانی و نمایان شدن در برنامه‌های تلویزیونی به گسترش «فحشا» متهم می‌کنند (حکیمی و نیکل، ۲۰۱۹). در نتیجه‌ی این موج از نفرت‌پراکنی علیه زنان هنرمند، تعدادی زیادی از آنان به خارج از افغانستان رفته‌اند و در زمان رفت‌وآمد به افغانستان نیز با محدودیت‌های زیاد مواجه هستند.

## ۲. نفرت‌پراکنی مبتنی بر قومیت

شهروندان افغانستان در نتیجه‌ی منازعات قومی بهای گزافی پرداخته‌اند. بیش از ۱۰۰،۰۰۰ تن در جریان جنگ داخلی که به دنبال خروج نیروهای شوروی از افغانستان در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ رخ داد، کشته شدند؛ این درگیری‌ها به دنبال اختلافات قومی اوج گرفته بود. (احمد و زاهوری، ۲۰۱۴). نفرت‌پراکنی مبتنی بر قومیت و شعارهای تحقیرآمیز تولیدشده در این مدت بهانه‌های بیشتری را برای ایجاد درگیری‌های بین قومی فراهم کرده است. نفرت‌پراکنی قومی و جنگ‌های قومی دو پدیده‌ای است که تا حد زیادی یکدیگر را تقویت می‌کنند. پس از فروپاشی رژیم طالبان در سال ۲۰۰۱ و با به

وجود آمدن نظام جدید مبتنی بر ارزش‌های حقوق بشری، درگیری و اختلافات بین اقوام مختلف به‌طور نسبی کاهش یافت. باین‌حال، تبعیض‌ها و تنش‌ها بر اساس قومیت هنوز مانعی جدی برای ایجاد یک فضای پایدار دموکراتیک به شمار می‌رود. بیشتر شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی فعال در افغانستان بر اساس مرزبندی‌های قومی ایجاد شده است و هر یک از این شبکه‌ها رهبران قومی شان را می‌ستایند و ارزش‌های مربوط به قوم خودشان را ترویج می‌کنند. همچنان تمام احزاب سیاسی موجود در کشور بر اساس مرزبندی‌های قومی شکل گرفته است و هرکدام برای حفظ منافع حزبی و قومی‌شان تلاش می‌کنند.

به دنبال بحران سیاسی ناشی از انتخابات جنجالی سال ۲۰۱۴، عملکرد قوم‌گرایانه‌ی صاحبان قدرت و استفاده از نفرت‌پراکنی فضای موجود را دوباره آلوده ساخت و در نتیجه، یک‌بار دیگر روایت‌هایی مبتنی بر قومیت، بین اقوام مختلف و در سطوح مختلف سیاسی اوج گرفت. مرزبندی‌های قومی بین نمایندگان پارلمان افغانستان به فضای بردباری و تساهل به‌شدت آسیب زد و آنان از طریق شبکه‌های اجتماعی شروع به استفاده از الفاظ نفرت‌انگیز مبتنی بر قومیت علیه یکدیگر کردند. در نتیجه‌ی این تحولات منفی، انسجام ملی شکننده بیشتر از پیش آسیب دید. دو انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۹ پرچالش‌ترین انتخابات طی دو دهه‌ی گذشته بوده است. اختلافات بر سر نتیجه‌ی انتخابات و موضوع تقلب گسترده باعث از بین رفتن مشروعیت این روند شد. عبدالله عبدالله و محمدشرف غنی دو رقیب سرسخت انتخاباتی در این دو دوره، کشور را با بحران روبه‌رو کردند. طرفداران آنان با استفاده از شبکه‌های اجتماعی به استفاده از نفرت‌پراکنی بر اساس قومیت و زبان علیه یکدیگر متوسل شدند. به‌طور مثال، معاون یکی از کاندیداهای انتخابات ریاست‌جمهوری نقل‌قول مشتمل بر اظهاراتی تحقیرآمیز و نژادپرستانه علیه هزاره‌ها را در صفحه‌ی فیس‌بوک خود به اشتراک گذاشت که موجی از واکنش‌ها و انتقادات را در پی داشت. محمد محقق که از رهبران سیاسی متعلق به

قومیت هزاره است، در صدد پاسخ برآمد و خطاب به طرف مقابل گفت: «تیم مقابل باید بداند که افتخار نه به دماغ بلکه به اخلاق و انسانیت بستگی دارد.» (پژواک افغان، ۲۰۱۹). علاوه بر آن، طبق گزارش یوناما، در جریان انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۹، یکی از اعضای کمیسیون مستقل انتخابات، طی یک دیدار رسمی با گروه پشتیبانی انتخابات سازمان ملل متحد، یکی از کارمندان کمیسیون را تهدید به مرگ کرده و وی را بر اساس قومیت و مذهبش دشنام داده بود (خبرگزاری صدای افغان، ۲۰۱۹).

گروه کوچک اقلیت به نام جوگی و چوری فروش که عمدتاً در حومه‌ی شهر کابل و ولایت‌های شمالی ساکن هستند، نمونه بارزی از قربانیان نفرت‌پراکنی قومی است. در میان این اقلیت قومی، مردان معمولاً مسئول کارهای خانه هستند، اما زنان آنان برای تأمین زندگی در خارج از خانه کار می‌کنند. به دلیل تفاوت این سبک زندگی آنان با سبک زندگی مرسوم در افغانستان، افراد دیگر آنان را فقط به این دلیل که مردانشان در خانه می‌مانند و زنانشان برای امرارمعاش کار می‌کنند، ترسو می‌خوانند. حتی گاهی کلمات جوگی و ترسو به جای یکدیگر و برای کسی که زیاد کار و تلاش نمی‌کند و در خانه می‌ماند استفاده می‌شود. بدین ترتیب جوگی‌ها به خاطر ارزش‌های سنتی خاص اجتماعی‌شان همواره هدف نفرت‌پراکنی و توهین شماری از شهروندان کشور قرار می‌گیرند.

### ۳. نفرت‌پراکنی علیه افراد دارای معلولیت

چهار دهه جنگ خانمان‌سوز در افغانستان، پیامدهای وحشتناکی مانند سوء تغذی، کمبود خدمات صحتی و مراقبت‌های بهداشتی و هزاران تن افراد دارای معلولیت را به‌جا گذاشته است. اگرچه آمار دقیقی از شمار افراد دارای معلولیت در کشور وجود ندارد، ارزیابی سال ۲۰۱۹ نشان می‌دهد که نزدیک به دو میلیون تن در افغانستان از معلولیت شدید و خفیف رنج می‌برند. (بنیاد آسیا، ۲۰۱۹). برای حل مشکلات این تعداد زیاد از شهروندان، دولت افغانستان اقدامات متعددی را روی دست گرفته است. به عنوان مثال، در سال ۲۰۰۸،

وزارت کار، امور اجتماعی، شهدا و معلولین افغانستان برای رسیدگی به حقوق و نیازهای افراد دارای معلولیت، از جمله قربانیان انفجار ماین‌ها، برنامه‌ی عمل ملی افراد دارای معلولیت را برای سال‌های ۲۰۰۸ الی ۲۰۱۱ طرح و راه‌اندازی کرد و به دنبال آن در سال ۲۰۱۰، افغانستان قانون حقوق و مزایای افراد دارای معلولیت تصویب شد. این قانون زمینه‌ی حمایت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، آموزشی و ظرفیت‌سازی افراد دارای معلولیت به شمول زنان، اطفال و مردان را فراهم ساخته است. در ادامه‌ی این روند در سال ۲۰۱۲، افغانستان کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق افراد دارای معلولیت را تصویب کرد. این کشور همچنین چندین پالیسی و استراتژی ملی در مورد افراد دارای معلولیت نیز تهیه کرده است. با این حال، به نظر می‌رسد اقداماتی که در جهت بهبود وضعیت افراد دارای معلولیت در کشور صورت گرفته، چندان مؤثر نبوده است و در نتیجه می‌تواند کارنامه‌ی دولت افغانستان در انجام تعهدات بین‌المللی‌اش در حمایت از افراد دارای معلولیت ناکام ارزیابی کرد.

نگرش‌های تحقیرآمیز و تبعیض‌آمیز اجتماعی نسبت به این افراد، زمینه‌ی مشارکت آنان در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را به شدت محدود ساخته است. ذهنیت‌های تبعیض‌آمیز اجتماعی و استفاده از الفاظ نامناسب علیه این افراد، نه تنها فرصت مشارکت را از آنان گرفته، بلکه آنان را بیشتر از پیش منزوی کرده است. این واقعیت تلخ را نمی‌شود منکر شد که معلولیت در افغانستان هنوز یک پدیده‌ی ننگ‌آور تلقی می‌شود و در میان افراد دارای معلولیت، گروه‌هایی که با حاشیه‌نشینی مضاعف روبه‌رو هستند - یعنی از یک سو دارای معلولیت و از سویی به گروه اقلیت‌های قومی و مذهبی و زنان متعلق‌اند - بیشتر از هر کس دیگری دچار مشکل هستند. این تعصب و تحقیر با روش‌های مختلفی مانند استفاده از واژه‌های نفرت‌آلود، تحقیرآمیز و توهین‌آمیز و محدود ساختن فرصت مشارکت در فعالیت‌های آموزشی، اقتصادی و سیاسی انجام می‌شود. یک تن از فعالان حقوق افراد دارای معلولیت تجربه‌ی خود را چنین بیان کرده است: «من و دوستانم تصمیم گرفتیم با ویلچرهای خود به بازار برویم و

خودمان خرید کنیم، اما مردم ما را ملخ صدا می‌کردند. به همین دلیل تصمیم گرفتیم در خانه بمانیم.» همچنان به افرادی که از ناحیه‌ی دست یا پا دارای معلولیت هستند، برچسب «شُل و شُل» زده می‌شود که در جامعه‌ی افغانستان دارای بار معنایی منفی است. اگر کسی ناشنوا باشد، بسیاری وی را «کر» صدا می‌کنند که یک برچسب منفی است. به نقل از محققان در انگلستان، در سال‌های اخیر متأسفانه استفاده از نفرت‌پراکنی علیه افراد دارای معلولیت افزایش یافته است. (واکر، ۲۰۱۹).

#### ۴. نفرت‌پراکنی بر مبنای مذهب

نفرت‌پراکنی بر مبنای مذهب در افغانستان بی‌سابقه نبوده و در برخی از مقاطع تاریخی باعث کشمکش‌های خونین شده است. در دوره‌ی رژیم طالبان در دهه‌ی ۱۹۹۰، مسلمانان شیعه و اقلیت‌های مذهبی هندو و سیک افغانستان به دلیل اعتقادات مذهبی‌شان، رفتارهای تحقیرآمیز و تبعیض‌آمیز مبتنی بر مذهب را تجربه کردند. از جمله مسلمانان شیعه در این دوره بارها از سوی طالبان کافر قلمداد شدند و کشتن‌شان از سوی طالبان روا دانسته شده بود. هرچند پس از سال ۲۰۰۱، وضعیت عمومی برای مسلمانان شیعه دوازده‌امامی و اسماعیلی و شهروندان هندو و سیک کشور بهبود یافت، به دنبال خروج بخش زیادی از نیروهای خارجی در سال ۲۰۱۴ و در نتیجه‌ی وخیم‌تر شدن اوضاع امنیتی، گروه‌های تروریستی دیگر مانند داعش در کنار طالبان ظهور کردند و اقلیت‌های مذهبی یک‌بار دیگر در تنگنا قرار گرفتند. طی این مدت، گروه تروریستی داعش بارها ضمن کافر خواندن مسلمانان شیعه‌مذهب، حملات شدیدی بر آنان انجام داد. در کنار گروه‌های تروریستی، برخی گروه‌های فرهنگی تندرو نیز در سال‌های اخیر ظهور کرده‌اند که افکار افراطی مذهبی را تبلیغ می‌کنند. در نتیجه‌ی تبلیغات و آموزش‌های این گروه‌ها، به نظر می‌رسد صدای مملو از نفرت‌پراکنی هم از منابر و جایگاه‌های رسمی دینی بلندتر از قبل شنیده می‌شود و هم در فضای مجازی نیز فعالیت‌های مشتعل بر نفرت‌پراکنی افزایش یافته است.



## ۵. نفرت پراکنی بر مبنای سمت، ولایت و محل سکونت

علاوه بر اشکال برجسته‌تر نفرت پراکنی که در عنوان‌های قبلی بیان شد، شکل متفاوت و خفیف‌تر از نفرت پراکنی بر مبنای سمت، ولایت و محل سکونت افراد نیز در افغانستان رواج دارد. در میان شهروندان عادی کلیشه‌های فرهنگی مختلفی شکل گرفته که مردم متعلق به سمت خاص یا ساکنان برخی از ولایت‌ها، شهرها و مناطق را با برخی صفات اخلاق ناپسند می‌شاسند. این کلیشه‌ها از نظر جامعه‌شناختی و اخلاقی قابل تأیید نیست ولی با این حال از سوی مردم استفاده می‌شود و از این طریق به صورت جدی و شوخی علیه کسانی که از سمت، ولایت و مناطق دیگر هستند، نفرت پراکنی صورت می‌گیرد. هر چند میزان خطر آفرینی این نوع از نفرت پراکنی کمتر از انواع دیگر نفرت پراکنی است، با این حال باید این مورد نیز مورد توجه قرار گرفته و از طریق فرهنگ‌سازی با آن مقابله شود.

## فصل سوم: مقابله با نفرت پراکنی

به موازات گسترش نفرت پراکنی در جهان، تلاش‌های نهادهای جامعه مدنی، برخی رهبران سیاسی، دانشگاهیان، نهادهای مدیریت انتخابات، نمایندگان رسانه‌ها و سایر ذی‌نفعان در سراسر جهان، برای طرح استراتژی‌ها و اقداماتی که می‌تواند به عنوان بخشی از تلاش گسترده‌تر برای مبارزه با پدیده‌ی نفرت پراکنی و در جهت تقویت انسجام اجتماعی و نهادینه شدن فرهنگ مدارا مورد استفاده قرار گیرد، نیز به صورت چشمگیر افزایش یافته است. مقابله‌ی مؤثر با نفرت پراکنی مستلزم مجموعه‌ای از تلاش‌های فراگیر و مستمر از جمله برنامه‌های آگاهی‌بخشی، آموزش، دادخواهی برای تغییر و همچنین همکاری و هماهنگی بین نهادهای عامه به‌ویژه نهادهای مجری قانون، محاکم و فعالان جامعه مدنی است. قبل از پرداختن تفصیلی به برخی از روش‌ها و فعالیت‌های مقابله با نفرت پراکنی، در اینجا به دو نکته‌ی مهم پرداخته می‌شود.

**اول: درک تنوع فرهنگی در منازعات:** توجه به حساسیت‌های فرهنگی مربوط به جامعه‌ی افغانستان به‌خصوص آن مواردی که به منازعات جاری در افغانستان مربوط می‌شود، بسیار مهم است. درحالی‌که در منازعات کنونی افغانستان، شورشیان مخالف دولت و حکومت افغانستان عمدتاً اعضای یک گروه قومی هستند، منصفانه نیست که شورش موجود به کل آن جامعه نسبت داده شود. به‌عبارت‌دیگر باید از کلیشه‌سازی، تفکرات قالبی و کلی‌نگری در این خصوص اجتناب شود و سهم اعضای گروه قومی که در حمایت از نظام سیاسی و در برابر شورشیان جنگیده و قربانی داده‌اند فراموش نشود. همچنین باید به تنوع فرهنگ‌ها و سنت‌های موجود در جامعه به عنوان یک واقعیت احترام گذاشته شود و روزنامه‌نگاران در زمان فعالیت از جمله در هنگام نوشتن مقاله، پخش برنامه یا تعامل با مردم، برخورد مسلکی و مبتنی بر مدارا داشته باشند.

**دوم: ضرورت تعامل و هم‌افزایی:** نفرت پراکنی مسئله‌ای پیچیده و فراگیر است و یک گروه به‌تنهایی نمی‌تواند به‌صورت مؤثر به آن بپردازد و آن را حل کند. بسیاری از ذی‌نفعان، از جمله جامعه‌ی مدنی، مقامات دولتی، روزنامه

نگاران، نهادهای انتخاباتی، نهادهای ناظر و شرکت‌های رسانه‌ای که هر یک دارای مخاطب و حوزه‌ی کاری متفاوت هستند، باید در یک تلاش جمعی برای کاهش نفرت‌پراکنی باهم کار کنند. لازم است فعالان جامعه‌ی مدنی، کاربران تأثیرگذار شبکه‌های اجتماعی که از فعالیت‌های مدنی حمایت می‌کنند و مقامات دولتی برای جلوگیری از بروز هرگونه خشونت احتمالی، به‌طور هماهنگ علیه پدیده‌ی نفرت‌پراکنی وارد عمل شوند. در غیر آن و در نبود هماهنگی و همکاری مستمر و منظم و عدم تحقق هم‌افزایی، احتمال موفقیت تلاش‌های مقابله با نفرت‌پراکنی به‌شدت کاهش خواهد یافت.

### پاسخ هماهنگ به پدیده‌ی نفرت‌پراکنی

در آستانه‌ی انتخابات منطقه‌ای در سال ۲۰۱۵ در اندونزی، وزارت مخابرات، پولیس ملی، آژانس نظارت بر انتخابات و کمیسیون انتخابات همکاری خود را برای نظارت و مبارزه با نفرت‌پراکنی افزایش دادند. وزیر مخابرات اندونزی ضمن استناد به استراتژی‌های نظارتی مبتنی بر فناوری که توسط حکومت اجرا می‌شود، از کمپاین‌های آگاهی عمومی به عنوان «یک روش مؤثرتر برای جلوگیری از گسترش سخنان تبعیض‌آمیز و نفرت‌انگیز» حمایت کرد. وزیر از شخصیت‌ها، جامعه‌ی مدنی و افراد برجسته خواست تا به فعالیت‌های آگاهی بخش بپردازند.

در این فصل از رساله، در ضمن چند عنوان جداگانه برخی از روش‌ها و مقابله با نفرت‌پراکنی از جمله برنامه‌های آگاهی‌بخشی، نظارت و گزارش، دادخواهی، تطبیق برنامه‌های آموزشی و ظرفیت‌سازی و راه‌اندازی برنامه‌های تحقیقی مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

### الف: برنامه‌های آگاهی‌بخشی

یکی از روش‌های مؤثر برای مقابله با نفرت‌پراکنی این است که آگاهی مردم در مورد تأثیرات مخرب نفرت‌پراکنی از جمله بر انسجام اجتماعی و زندگی

مسالمت‌آمیز جوامع افزایش یابد. از طریق افزایش آگاهی در مورد ماهیت نفرت‌پراکنی و تأثیرات منفی آن، مردم می‌توانند آگاهی بیشتری نسبت به شناخت و معرفی روایت‌های ضد نفرت‌پراکنی کسب کنند. افزایش آگاهی می‌تواند برای کاهش میزان پذیرش نفرت‌پراکنی روش مؤثر باشد و البته ممکن است برای متقاعد کردن کسانی که قبلاً مشغول نشر و پخش پیام‌های مملو از نفرت‌پراکنی بوده‌اند، کمک چندانی نکند.

در ادامه‌ی این قسمت از رساله، ابتدا نکاتی در مورد تولید پیام‌های مؤثر و بعد نکاتی کاربردی در مورد هر نوع برنامه آگاهی‌بخشی بیان شده و سپس ابزارهای متنوع مورد‌استفاده در برنامه‌های آگاهی‌بخشی به‌صورت مفصل‌تر بررسی خواهد شد.

### ۱. نکاتی در مورد تولید پیام‌های مؤثر

مهم نیست که از کدام استراتژی پیام‌رسان استفاده می‌شود، طرح و تولید محتوای پیام، هسته‌ی اصلی تلاش برای مقابله با نفرت‌پراکنی خواهد بود. اگرچه محتوا باید متناسب با هدف خاص هرگونه مبارزه با نفرت‌پراکنی باشد، مهم است درس‌های آموخته‌شده از دیگر کشورهای جهان برای مقابله با نفرت‌پراکنی به‌خاطر سپرده شود. شاید مهم‌ترین نکته‌ی که باید به‌خاطر سپرد این است که کسانی که طرفدار نفرت‌پراکنی یا عضو گروه‌ها و ایدئولوژی حامی و مبلغ نفرت‌پراکنی هستند، به‌ویژه کسانی که دیدگاه‌های خود را به‌صورت آنلاین بیان می‌کنند، غالباً بر سر مواضع خود اصرار دارند. بنابراین باید به این نکات توجه داشت که ایجاد تغییر بنیادین در باورهای افراد از طریق برقراری ارتباط دشوار است و پیام‌های تولیدشده ما می‌تواند هنجارهای آنلاین را تا حدودی تغییر داده و تمایل افراد به طرفداری از نفرت‌پراکنی را مقداری کاهش دهد. هنگام تولید پیام مقابله با نفرت‌پراکنی باید موارد زیر در نظر گرفته شود:

- کمپاین‌هایی را راه‌اندازی کنید که بینندگان را قانع کند تا خودشان گام‌هایی برای مقابله با نفرت‌پراکنی بردارند و خود عاملی برای تغییر شوند. توسل به

ایده‌های انسجام اجتماعی، کرامت انسانی و حقوق برابر و وحدت ملی می‌تواند در خلق پیام‌های مؤثر برای مقابله با نفرت‌پراکنی کمک کند.

- با دستمال کثیف نمی‌توان آئینه را تمیز کرد، بنابراین ادعاهای دروغین یا نفرت‌پراکنی را درحالی‌که با این پدیده‌ها مقابله می‌کنید، نباید تکرار کنید؛ زیرا این امر می‌تواند به شکل ناآگاهانه به افزایش نفرت‌پراکنی منجر شود.
- متوجه باشید که کلیشه‌ها را ناخواسته تقویت نکنید و برای این کار لازم است گروه‌های آسیب‌دیده را به‌جای اینکه فقط قربانی باشند، به عنوان الگو و نمونه‌های موفقیت نشان داده و برجسته کنید.
- از آنجایی‌که انسان‌ها طبیعت به همراهی با دیگران تمایل دارند، در صورت امکان، مواردی را از گروه اکثریت نشان دهید که موافق شما و مخالف نفرت‌پراکنی هستند.
- عکس‌ها، گرافیک‌ها و فیلم‌ها را در پیام‌های خود ادغام کنید؛ زیرا این موارد بیشتر از پیامی که تنها متن است، دیده شده و در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشته می‌شوند.
- به‌جای مقابله‌به‌مثل و استفاده از کلمات تحقیرآمیز، از ضد گفتار سازنده و مثبت استفاده کنید و وارد مباحثی شوید که میناهای مستحکم قانونی دارد.
- پیام شما باید از اعتبار برخوردار باشد. حرف‌های شما به عنوان کسی که در برابر نفرت‌پراکنی صحبت می‌کند باید برای مخاطبان‌تان معتبر باشد. کسی که علیه نفرت‌پراکنی صحبت می‌کند باید شخصی معتبر و موجه باشد. به عنوان مثال، یک شخص خوش‌نام در اجتماع یا چهره‌ی برجسته‌ای که صحبت‌های او تأثیر مثبتی بر شنونده دارد. بنابراین بهتر است از چنین افرادی برای حضور در میدان مقابله با نفرت‌پراکنی دعوت شده و از سخنان آنان نقل‌قول شود.

## ۲. نکات کاربردی در مورد هر نوع برنامه‌ی آگاهی‌بخشی

برای کارآمدی هر نوع برنامه‌ی آگاهی‌بخشی لازم است که مسئولان و مجریان برنامه به نکات مهم و کاربردی زیر توجه داشته باشند.

- به عموم مردم در مورد آسیب‌ها و پیامدهای مخرب نفرت‌پراکنی و چگونگی تأثیر این پدیده بر هماهنگی و انسجام اجتماعی آگاهی دهید و این نکته را که نفرت‌پراکنی چگونه میزان بردباری اجتماعی را کاهش داده و زمینه‌ی کشمکش‌های اجتماعی و حتی درگیری‌های مسلحانه را فراهم می‌سازد، برجسته کنید.
- عموم مردم، به‌ویژه افراد متعلق به گروه‌های اکثریت که با شما همسو هستند را تشویق کنید تا از شیوه‌های هدف قرار گرفتن اقلیت‌های قومی، زبانی، مذهبی و جنسیتی آگاه باشند. باید تلاش شود تا مسئولیت و منافع مشترکی در بین مردم ایجاد شود تا آنان به عنوان متحدان این گروه‌ها نقش بازی کنند.
- به ناشران احتمالی نفرت‌پراکنی اطلاع‌رسانی کنید که اگر آنان به نفرت‌پراکنی متوسل شوند، سازوکارهای قانونی‌ای وجود دارد که می‌تواند علیه آن‌ها استفاده شود. آنان اگر از پیامدهای ناگوار اقدامات خود آگاه شوند، به‌احتمال‌زیاد از اقدام به نفرت‌پراکنی اجتناب خواهند کرد.
- به قربانیان نفرت‌پراکنی از راه‌های جبران خسارت موجود در سطح کشور و نحوه‌ی گزارش یا ثبت شکایات اطلاع دهید.
- مردم را در مورد اهمیت گزارش‌دهی و سازوکارهای ثبت شکایت آگاه کنید.

### ۳. استفاده از رسانه‌های اجتماعی برای افزایش آگاهی

نفرت‌پراکنی پدیده‌ی جدیدی نیست، اما سرعتی که رسانه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک در امکان گسترش سریع نفرت‌پراکنی فراهم کرده، بی‌پیشینه است. رسانه‌های اجتماعی در افغانستان در حال شکوفایی است و مانند سایر کشورها، دسترسی روزافزون به اینترنت و رسانه‌های اجتماعی، باعث افزایش موارد نفرت‌پراکنی شده است. درواقع، گروه‌های متعصب قوم‌گرا از فراهم بودن رسانه‌های اجتماعی، دسترسی آسان و ناشناس ماندن برای گسترش شعارهای قومی از طریق پست‌های آنلاین، فیلم‌ها و بحث‌های قومی بهره می‌گیرند. در فضای کنونی تقریباً هر بحثی پیرامون قومیت مغرضانه است و نماینده‌ی هر

گروه قومی سعی می‌کند عقده‌ی خود را بر سر طرف مقابل خالی کند. این پدیده در طی انتخابات ریاست جمهوری که معمولاً بر مبنای قومیت قطب‌بندی می‌شود، بیشتر تبلور می‌یابد. به دلیل همین قطب‌بندی قومی و حیثیتی شدن انتخابات تاکنون نتایج همه انتخابات‌های ریاست جمهوری به‌صورت جدی مورد مناقشه بوده است.

شبکه‌های اجتماعی در کنار این‌که برای انتشار پیام‌های منفی مورد استفاده قرار می‌گیرند، می‌توانند به عنوان یکی از قدرتمندترین ابزارها برای طرح نگرانی‌های شهروندان یا شنیدن صدای آنان برای اصلاح وضعیت موجود هم به کار برده شوند. به همین ترتیب، کمپاین‌های رسانه‌های اجتماعی می‌تواند باعث افزایش آگاهی در مورد تأثیرات نفرت‌پراکنی شوند و لذا می‌توان از این طریق پیام‌های مثبتی در مورد انسجام اجتماعی و حمایت از حقوق شهروندان به اشتراک گذاشت. استفاده از رسانه‌های اجتماعی یک روش مؤثر و ارزان برای مقابله با نفرت‌پراکنی در جامعه است و برای ایجاد یک کمپاین تأثیرگذار و نتیجه‌بخش از طریق رسانه‌های اجتماعی، فعالان مدنی باید همه یا حداقل برخی از مراحل زیر را در نظر بگیرند.

- اهداف خود را تعیین کنید: به‌عبارت‌دیگر آنچه می‌خواهید به دست آورید، باید دقیق و مشخص باشد. هدف پیام خود را مشخص کنید. به عنوان مثال، آیا شما می‌خواهید با یک پدیده یا روایت مضر در حال رشد در جامعه مقابله کنید یا به‌طورکلی آگاهی مردم را در مورد تأثیر نفرت‌پراکنی افزایش می‌دهید؟
- مخاطبان خود را شناسایی کنید: بر اساس هدف کمپاین خود، در نظر بگیرید که پیام‌های شما به چه کسی برسد. به یاد داشته باشید که درگیر کردن افرادی که از قبل از اظهارات نفرت‌انگیز حمایت می‌کنند، کمتر مؤثر است.
- بودجه لازم برای انجام موفقیت‌آمیز کمپاین را تخمین بزنید.
- تیم خود را بسازید چون کار تیمی نسبت به کار فردی موفق‌تر خواهد بود.

- تحقیق کنید کدام بستر برای دستیابی به اهداف شما مناسب است و مطابق نتیجه‌ای که از تحقیق خود می‌گیرید، بستر فعالیت خود را انتخاب کنید.
  - با به خاطر سپردن نکاتی که برای پیام‌رسانی مؤثر بیان شد، تلاش کنید محتوایی تولید کنید که تأثیرگذار و نتیجه‌بخش باشد.
- مراحل فوق در شناسایی اهداف، مخاطبان اصلی، نیازهای منابع و استراتژی انتشار (بستر مناسب) نیز برای طراحی کمپاین‌های آگاهی‌بخشی و انتشار اطلاعات بسیار مهم است و این مراحل معمولاً از طریق رساله‌ها و نشست‌ها، با سایر روش‌ها انجام می‌شود.

#### ۴. استفاده از رساله، پوستر، آگهی‌ها و هنرهای خیابانی

در حالی که رسانه‌های اجتماعی بستری ارزان و مناسب برای دسترسی به مخاطبان انبوه فراهم می‌کنند، روش‌های سنتی انتشار اطلاعات از طریق اعلامیه، پوستر و هنر خیابانی برای دسترسی به مخاطبانی که ممکن است به رسانه‌های اجتماعی دسترسی نداشته باشند، به‌ویژه در مناطق دوردست بسیار حیاتی است. اما برای افزایش میزان موفقیت استفاده از این روش‌ها پیش از اقدام، باید در مورد محتوای پیام خوب اندیشیده شود. محتوای مطالب در این روش‌های سنتی تر می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد اما توجه به نکات زیر می‌تواند به جذب مخاطب کمک کند.

- هدف خود و این‌که چه کسی مخاطب شماست را مشخص کنید و پیام‌های خود را متناسب با مخاطب و هدف خود تنظیم کنید.
- از تصاویر و نقاشی‌های جذاب استفاده کنید.
- عنوانی را انتخاب کنید که نکته‌ی مهم پیام شما را بیان کند.
- محتوای خود را متناسب با نیازها و هم‌سطح سواد مخاطبان‌تان تنظیم کنید، به یاد داشته باشید که عکس‌ها و تصاویر اغلب تأثیرگذارتر و به‌یادماندنی‌تر از متن سنگین هستند.



- مکان پخش پیام‌هایتان را با توجه به پیام و مخاطب خود انتخاب کنید (مکان‌های عمومی، خانه به خانه، مکاتب و غیره.)

## جوانان در سودان جنوبی با نفرت‌پراکنی علیه خارجی‌ها

### مقابله می‌کنند

در سودان جنوبی، نفرت‌پراکنی و اطلاعات نادرست در مورد امدادگران خارجی که گویا کرونا را گسترش می‌دهند، دسترسی مردم روستاها را به کمک‌های صحی تضعیف می‌کرد و باعث می‌شد که با گسترش حمله به خارجی‌ها، بیگانه‌هراسی افزایش یابد. شبکه‌ی جوانان گروه‌های «برخورد با شایعه در سودان جنوبی» را تشکیل دادند که در میان دیگر فعالیت‌هایشان برای افزایش آگاهی روستانشینان در مورد اطلاعات غلط که گویا خارجی‌ها و کارگران مهاجر ویروس را به همراه دارند، تلاش می‌کردند. موفقیت این برنامه نشان‌دهنده‌ی اهمیت راه‌حل‌های محلی از طریق وسایل محلی برای مخاطبان محلی است.

## ۵. انتشار اطلاعات از طریق جلسات شوراهای محل

جلسات شوراهای محلی می‌تواند راهی برای به اشتراک گذاشتن اطلاعات در مورد تأثیر نفرت‌پراکنی و جلب نظر مردم محل برای مقاومت در برابر چنین سخنان باشد. بنابراین می‌توان از تجمعات شوراهای محلی به عنوان وسیله‌ای برای حمایت از آنچه به نفع همه است یعنی انسجام بیشتر بین گروه‌های قومی بهره برد. جلسات شوراهای محل همچنین برای فعالان مدنی فرصت مناسبی را فراهم می‌کند تا نگرانی‌های مردم را از نزدیک درک کنند و فعالیت‌های دادخواهانه‌ی خود را مطابق به اولویت‌های مردم محل تنظیم کنند. بنابراین مهم است که فعالان مدنی از طریق شرکت در تجمعات شوراهای محلی، از نزدیک و بدون واسطه با عموم مردم در ارتباط باشند.

## ۶. استفاده از تلویزیون و رادیو

در کلان‌شهرها که فضایی نفرت‌پراکنی در مقایسه با مناطق روستایی بیشتر است و مردم معمولاً به رسانه‌ها و خصوصاً رسانه‌های اجتماعی دسترسی دارند، پیام‌های تلویزیونی و رادیویی به‌طور گسترده و آسان به مخاطبان بیشتری می‌رسد. پیام شما می‌تواند به بیشتر مخاطبانان برسد و لذا مهم است که فعالان مدنی از این ابزارهای آماده رسانه‌های همگانی برای مقابله با نفرت‌پراکنی استفاده کنند.

### ب: نظارت، گزارش و بررسی

بسیاری از قضایای نفرت‌پراکنی معمولاً در رسانه‌های اجتماعی و سنتی مطرح می‌شوند. به دلیل اینکه در بسیاری از موارد، از رسانه به عنوان بستری برای گسترش نفرت استفاده می‌شود، وجود سازوکاری کارآمد و مؤثر برای نظارت بر رسانه‌ها حیاتی است. نهادهای جامعه‌ی مدنی می‌توانند برای نظارت دائمی بر رسانه‌های اجتماعی و رسانه‌های همگانی اعم از چاپی، شنیداری و دیداری، یک واحد نظارت بر رسانه در نظر بگیرند که در حیطه‌ی تخصص آن‌ها قرار دارد. به عنوان مثال، نهادهایی که برای افراد دارای معلولیت کار می‌کنند، می‌توانند نفرت‌پراکنی علیه افراد دارای معلولیت و استفاده از کلیشه‌ی «توانمندی» را ثبت کنند و گروه‌های زنان می‌توانند موارد نفرت‌پراکنی را که باعث خشونت علیه زنان می‌شود، ثبت کنند. مسئول نظارت بر رسانه‌ها می‌تواند قضایای نفرت‌پراکنی را در رسانه‌های اجتماعی، کانال‌های تلویزیونی و رادیوهای نظارت و ثبت کند. وی همچنین می‌تواند محتوای موجود در صفحات / پست‌های شبکه‌های اجتماعی را شناسایی کند و با توجه به معیارهای حقوقی مرز میان نفرت‌پراکنی و آزادی بیان را تعیین کرده و مشخص کند که کدام مورد می‌تواند مصداق نفرت‌پراکنی محسوب شود.

پس از شناسایی مصداق‌های نفرت‌پراکنی، باید از طریق کانال‌های مربوطه گزارش شود. به عنوان مثال، فیس‌بوک از گزینه‌های نشانه‌گذاری محتوایی

استفاده کرده و مواردی را که مطابق تعریف فیس‌بوک نفرت‌پراکنی به شمار می‌رود، مانند محتوای حاوی نفرت علیه گروه‌های قومی، زبانی و مذهبی و با هدف آسیب رساندن به آنان، مشخص می‌کند. به‌منظور اطمینان از گزارش‌دهی مؤثر در مورد قضایای نفرت‌پراکنی، نهادهای ذی‌ربط جامعه‌ی مدنی و سایر ذی‌نفعان می‌توانند برای دریافت و ثبت شکایات، یک مکانیزم دریافت شکایت ایجاد کنند. برای رسیدگی مؤثر به یک شکایت مراحل زیر باید انجام شود.

- دریافت شکایت
- ثبت اولیه‌ی شکایت
- ارزیابی یک شکایت برای تشخیص اینکه چقدر قابلیت ادامه پیگیری دارد
- بررسی منظم و دقیق شکایت‌ها
- بررسی منصفانه و حرفه‌ای شکایت‌ها
- تهیه‌ی گزارش دوره و دقیق در مورد بررسی‌ها
- شریک ساختن نتیجه‌ی بررسی با نهادهای مربوطه‌ی دولتی

**نهاد MAFINDO برای مقابله با حقه‌بازی در اندونزی، از نظارت بر رسانه‌ها و بررسی اتفاقات برای آگاهی عمومی استفاده می‌کند**

پیش از انتخابات ملی اندونزی در سال ۲۰۱۹، نگرانی زیادی وجود داشت که استفاده‌ی گسترده از حقه‌بازی و شایعات باعث ایجاد خشونت در انتخابات شود. جامعه‌ی ضد حقه‌بازی اندونزی یا MAFINDO یک سکوی نظارت بر رسانه‌ها، بررسی اتفاقات و برنامه‌ی پیام کوتاه از طریق موبایل را راه‌اندازی کرد که مردم می‌توانستند از آن برای بررسی حقه‌بازی‌های مربوط به انتخابات استفاده کنند. این نهاد با تکمیل مرکز ضد حقه‌بازی خود، کمپاین آگاهی عمومی را نیز آغاز کرد و در این کمپاین از پلتفرم‌های آنلاین و آفلاین (ویدئوها، رساله‌ها، بروشورها) برای برجسته‌سازی موضوع حقه‌بازی و آگاهی شهروندان از مسئولیت‌شان در مورد جلوگیری از به اشتراک گذاشتن روایت‌های زیانبار استفاده کرد.

### **ج: دادخواهی برای تغییر**

دادخواهی ابزاری است برای رساندن صدای خود به گوش دیگران و با استفاده از این ابزار می‌توان به سیاست‌گذاران یادآور شد که به تعهدات خود عمل کنند و وعده‌های عمل‌ناشده‌ی خود را محقق سازند. دادخواهی می‌تواند نفوذ یک نهاد را برای لابی‌گری برای تغییر در نگرش مقامات، اصلاح قوانین مورد بحث در پارلمان و تغییر دیدگاه افراد تأثیرگذار افزایش دهد. به‌طور کلی، دادخواهی به معنی تأثیرگذاری است و این می‌تواند از طریق همکاری، لابی، ائتلاف، تشویق فعالیت‌های مدنی در محل، ارتباط با رسانه‌ها و غیره حاصل شود. در مورد قضایای نفرت‌پراکنی در افغانستان، نهادهای مدنی می‌توانند با استفاده از استراتژی‌های مختلف و با توجه به نوع قضیه و نوع رویکردشان در

## پالیسی‌های بالقوه و چارچوب‌های

### نظارتی برای پرداختن به نفرت پراکنی

- قانون اساسی
- قانون کیفری / جزایی
- قوانین ملی ادغام / انسجام / همزیستی
- قانون انتخابات
- قانون احزاب سیاسی
- قانون رسانه‌ها
- قانون ضد کفرگویی
- قانون ضد تبعیض
- قانون حقوق بشر
- برنامه‌ی توسعه‌ی ملی
- پالیسی ملی / برنامه‌ی عمل جندر
- برنامه‌ی عمل ملی حقوق بشر
- قانون نفرت پراکنی
- قانون جرائم نفرت
- قانون امنیت سایبری
- قانون امنیت ملی
- کدهای رفتاری

Source: [IFES White Paper on](#)

مواجهه با پدیده‌ی نفرت پراکنی مبارزه کنند. درحالی‌که حداقل برخی از اشکال نفرت پراکنی در قانون جزای جدید افغانستان جرم‌انگاری شده است، اما این متن قانونی فاقد بسیاری از عناصر موردنیاز برای تعریف تمام ابعاد نفرت پراکنی است. از جمله این نکته که نفرت پراکنی می‌تواند بر اساس دین، جنسیت و معلولیت و غیره نیز صورت بگیرد، مورد غفلت قرار گرفته است. اجرای این ماده در قانون جزایی همچنین با عدم شناسایی اقدامات خاص قانونی که می‌توان علیه کسانی که این مقررات را نقض می‌کنند، تضعیف می‌شود. جامعه‌ی مدنی افغانستان باید تمام ابتکارات خود را در امر مبارزه با پدیده‌ی نفرت پراکنی به کار بگیرد و در این راستا دادخواهی در سطح پالیسی اقدامی فوق‌العاده مهم و تأثیرگذار است.

دادخواهی در سطح پالیسی می‌تواند در مورد تدوین یک پالیسی جدید، به چالش کشیدن پالیسی که

حقوق و امتیازات گروه‌های آسیب‌پذیر و به حاشیه رانده شده را نقض می‌کند یا اصلاح و بهبود کاستی‌های پالیسی‌های موجود باشد. دادخواهی در حوزه‌ی

پالیسی نه تنها مستلزم ظرفیت شناسایی مشکل، بلکه نیازمند کمک به ارائه‌ی گزینه‌های مناسب بدیل نیز است. نهادهای جامعه‌ی مدنی می‌توانند برای ترغیب دولت و سایر ذی‌نفعان کلیدی برای جرم‌انگاری نفرت‌پراکنی و اعمال محدودیت‌های قانونی، ابتکار عمل مشترکی را روی دست بگیرند و در حمایت از این اقدامات و سایر اقدامات با هدف تقویت محدودیت‌های گفتار نفرت‌پراکنی نقشی اساسی داشته باشند.

برای دستیابی به موفقیت مهم است که هرگونه حمایت از تغییرات در حوزه‌ی قانون‌گذاری و پالیسی‌سازی بر روی جرم‌انگاری و اجرای محدودیت‌های نفرت‌پراکنی متمرکز باشد. دلیل تأکید بر این تمرکز است آن است که نفرت‌پراکنی مستقیماً به تحریک خشونت علیه گروه‌های هویتی (مانند گروه‌های مذهبی، قومی، جنسیتی، افراد دارای معلولیت و غیره) مربوط می‌شود. اگر در روند مبارزه با نفرت‌پراکنی از قراردادهای سیاست‌ها و قوانینی که بیش‌ازحد گسترده هستند، استفاده شود، تلاش‌ها در بهترین حالت بی‌اثر و در بدترین حالت، ابزار مناسبی برای دولت‌ها خواهد بود تا از لایحه‌ها برای توجیه محدودیت‌های نامشروع باورهای سیاسی مخالف استفاده کنند.

### د: تطبیق برنامه‌های آموزشی و ظرفیت‌سازی

در مقدمه‌ی اساسنامه‌ی یونسکو (سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد) نکته جالبی بیان شده است: «به دلیل اینکه جنگ در ذهن انسان آغاز می‌شود، دفاع از صلح نیز باید در ذهن انسان ساخته شود.» این جمله به یک واقعیت مهم اشاره کرده است و آن اینکه انسان‌ها قبل از اینکه عملاً به جنگ و خشونت اقدام کنند و مرتکب تبعیض، بی‌عدالتی و ظلم شوند، در اثر تعلیمات نادرست و غلط از نظر ذهنی و فکری برای انجام این کارها آماده‌شده‌اند. حالا اگر هدف این باشد که این چرخه برعکس شده و انسان‌ها به دفاع از صلح، آرامش، عدالت، مدارا و نوع‌دوستی برخیزند، چاره‌ای جز تلاش برای تغییر ذهنیت و افکار افراد نیست. به عبارت دیگر، آموزش و تعلیم نقش بی‌بدیلی در ایجاد تغییر و تحول در جامعه دارد و برای ایجاد تغییر و تحول بنیادین در

سطح جامعه راه کارآمدی جز آموزش وجود ندارد. بنابراین در جامعه‌ای که نفرت، خشونت، جنگ، تبعیض، بی‌عدالتی و معافیت از مجازات ریشه‌های عمیق دوانده باشد، تنها راهکار ایجاد تحول، ترویج و جایگزینی ارزش‌های متفاوت چون صلح‌طلبی، عدالت‌خواهی، مدارا و نوع‌دوستی از طریق آموزش به شهروندان جامعه است. حقوق بشر نیز از این قاعده کلی مستثنا نیست و آموزش یکی از مهم‌ترین راه‌های نهادینه‌سازی ارزش‌های حقوق بشری و گسترش فرهنگ حقوق بشری در جوامعی است که به نقض گسترده حقوق بشر عادت کرده است. با توجه به آنچه بیان شد، بسیار مهم است که تمام آموزش‌ها صرف‌نظر از گروه‌های مورد نظر، مطابق معیارهای حقوق بشری انجام شود و آموزش بر یادگیری حق بر رهایی از تبعیض، آزادی بیان و ممنوعیت نفرت‌پراکنی به‌خصوص در مورد اقلیت‌ها و دیگر گروه‌های آسیب‌پذیر متمرکز باشد. بنابراین باید به از ابزار آموزش برای کاهش یا ختم نفرت‌پراکنی به‌صورت حداکثری استفاده کرد.

ظرفیت‌سازی برای یک نهاد مهم است تا بتواند فعالیت‌های خود را به‌طور مؤثر انجام دهد و توانایی خود را در بهبود کارهایی که برای اهداف خود انجام می‌دهد، ارتقا بخشد. با توجه به اینکه نفرت‌پراکنی در افغانستان پدیده‌ی جدید و درعین‌حال گسترده است، انجام یک سلسله فعالیت‌های آموزشی و ظرفیت‌سازی برای برخی نهادها از اهمیت بالایی برخوردار است. به‌چنین آموزش‌هایی نباید به عنوان تلاش یک‌بارمصرف نگاه کرد، بلکه باید آن‌ها را به عنوان استراتژی مداوم در جهت ایجاد یک نهاد پایدار و مؤثر در پیش گرفت.

## ۱. آموزش پولیس و سارنوالان

برای مقابله‌ی مؤثر با قضایای نفرت‌پراکنی و جنایات مبتنی بر نفرت باید یک سلسله برنامه‌های آموزشی هدفمند برای نیروهای پولیس برگزار شود. این برنامه‌ی آموزشی باید به‌منظور ارتقاء دانش و مهارت‌های پولیس در درک آنچه مطابق قواعد بین‌المللی حقوق بشر و قوانین افغانستان نفرت‌پراکنی تلقی می‌شود و سازوکارهای عملی و اجرایی مرتبط به آن، طراحی و اجرا شود. این

آموزش‌ها همچنین می‌تواند شامل اطلاعاتی در مورد چگونگی مستندسازی شواهد مربوط به استفاده از نفرت‌پراکنی باشد، از جمله مصداق‌های نفرت‌پراکنی که از طریق آنلاین به اشتراک گذاشته می‌شود. این برنامه همچنین شامل آموزش حساب‌سازی است، به این معنا که پولیس به‌طور مداوم مسئولیت خود را نه‌تنها در مورد پاسخگویی به نفرت‌پراکنی مدنظر داشته باشد، بلکه خودش نیز مرتکب تکرار نفرت‌پراکنی نشود. پولیس همچنین باید در مورد نحوه‌ی تعامل با قربانیان، رفتار با مظنونان، متهمان و محکومان و ایجاد اعتماد عمومی آموزش ببیند تا در نتیجه‌ی رفتار مسلکی و حرفه‌ای پولیس مردم بیش‌ازپیش با پولیس همکاری کنند.

لازم است یک سلسله برنامه‌های آموزشی و ظرفیت‌سازی برای سارنوالان نیز در نظر گرفته شود تا ظرفیت و دانش آنان در درک، تحقیق و پیگرد قانونی قضایای نفرت‌پراکنی مطابق معیارهای قانونی افزایش یابد. برنامه‌های آموزشی سارنوالان همچنین باید مشتمل بر چگونگی رفتار با متهمان و محکومان و تعامل با قربانیان برای ارائه‌ی شواهد و تطبیق عدالت باشد.

## ۲. آموزش نهادهای جامعه‌ی مدنی

از آنجایی که فعالان جامعه‌ی مدنی نقشی حیاتی در نظارت، مستندسازی و گزارش دهی از قضایای نفرت‌پراکنی و جنایات نفرت‌محور دارند، آنان باید از تأثیرات نفرت‌پراکنی بر جوامع و اهمیت رسیدگی به‌موقع به این نوع قضایا آگاه باشند. نهادهای جامعه‌ی مدنی می‌توانند از آگاهی کسب‌شده در تلاش‌های دادخواهانه‌ی خود در حوزه‌ی مبارزه با اقداماتی که انسجام و تحمل‌پذیری اجتماعی را لطمه می‌زند، استفاده کنند. آنان همچنین می‌توانند به هدف تلاش برای تصویب قانون، کمپاین‌های حمایتی را برای جرم‌انگاری تمام اشکال نفرت‌پراکنی برگزار کنند. با توجه به مطالبی که گفته شد، آموزش نهادهای جامعه‌ی مدنی می‌تواند در زمینه‌های مختلف انجام شود، مانند قواعد بین‌المللی حقوق بشری در مورد نفرت‌پراکنی، قوانین ملی در مورد نفرت‌پراکنی، تفکیک بین نفرت‌پراکنی و آزادی بیان و طراحی استراتژی کارآمد برای انتشار پیام‌های



ضد نفرت پراکنی. علاوه بر انتشار پیام‌های ضد نفرت، جامعه‌ی مدنی می‌تواند نقش مهمی در افزایش آگاهی در مورد مکانیزم‌های قانونی برای پاسخگو ساختن مرتکبان نفرت‌پراکنی بازی کند و نهادها و مسئولانی را که در انجام وظیفه‌ی مقابله با نفرت‌پراکنی کوتاهی کرده‌اند، مشخص کنند. در صورتی که آگاهی عمومی در مورد ممنوعیت نفرت‌پراکنی شکل نگیرد، وجود حتی شدیدترین مقررات مربوط به نفرت‌پراکنی نیز بی‌تأثیر خواهد ماند و از همین جا است که نقش بی‌بدیل جامعه‌ی مدنی و ضرورت آموزش و ظرفیت‌سازی فعالان این عرصه برای مقابله مؤثر با نفرت‌پراکنی آشکار می‌شود.

### ۳. آموزش روزنامه‌نگاران

نفرت‌پراکنی یک چالش اساسی برای آزادی بیان و فعالیت رسانه‌ای است و اشکال متعدد و متنوعی از عباراتی که نمایانگر نفرت‌پراکنی بوده و نفرت، خشونت و تبعیض علیه گروه‌های آسیب‌پذیر را ترویج می‌کند، عمدتاً از طریق رسانه‌ها بیان می‌شود. روزنامه‌نگاران اغلب نخستین کسانی هستند که با این موضوع روبه‌رو می‌شوند و از سرعت نفوذ پیام‌های مشتمل بر نفرت‌پراکنی در رسانه‌ها، به‌ویژه رسانه‌های اجتماعی نیز آگاه هستند.

آرمان مهار نفرت‌پراکنی یک اصل مهم روزنامه‌نگاری اخلاقی است، اما در افغانستان رسانه‌هایی وجود دارد که به عنوان مشوق و مبلغ نیروهای حامی نفرت‌پراکنی عمل می‌کنند و در این دسته از رسانه‌ها از شوونیست‌های قومی-زبانی گرفته تا افراط‌گرایان مذهبی تبلیغ و حمایت صورت می‌گیرد. روزنامه‌نگارانی هم فعالیت دارند که آگاهانه و عمدی در تبلیغات قومی-سیاسی گروه‌های شوونیستی سهم گرفته و هدفمندانه رسانه‌ها را به ابزاری برای نفرت‌پراکنی تبدیل می‌کنند. از سوی دیگر، بسیاری از روزنامه‌نگاران در افغانستان کم‌تجربه هستند، گاهی اوقات عملکرد آنان ممکن است ندانسته صدای مبلغان نفرت‌پراکنی را تقویت کند. این دسته از روزنامه‌نگاران بدون اینکه خود بخواهند در یک فضای ناسالم، قربانی تعصب و ابزار دست سیاست‌های پست و آلوده می‌شوند. در چنین فضایی، آموزش و ظرفیت‌سازی روزنامه‌نگاران

در مورد پدیده‌ی نفرت‌پراکنی و آنچه باید انجام دهند تا در دام برخی سیاستمداران آلوده نیفتند و از حرفه‌ی مقدس فعالیت رسانه‌ای سوء استفاده نکنند، از اهمیت حیاتی برخوردار است. آموزش این دسته دوم از روزنامه‌نگاران از آن جهت اهمیت دارد که غالباً ناآگاهی در مورد نفرت‌پراکنی، زمینه‌ساز رشد و گسترش آن می‌شود. نکته‌ی دیگر اینکه، مواردی چون عدم احترام به زبان، اعتقادات مذهبی، فرهنگ‌ها و سنت‌ها نیز به افزایش نگرش‌های مغرضانه کمک می‌کند و لذا خوب است که فعالان رسانه‌ای در مورد این ظرافت‌های حرفه‌ای به‌خوبی آموزش ببینند تا بتوانند به‌خوبی در مسیر مقابله با نفرت‌پراکنی موفق شوند.

### ه: طرح و تطبیق برنامه‌های تحقیقی

نفرت‌پراکنی در افغانستان پیشینه‌ی طولانی دارد. در طول تاریخ، حاکمان با استفاده‌ی ابزاری از مذهب، از جمله «کافر» خطاب کردن اقلیت‌های قومی و مذهبی آنان را سرکوب کرده یا از دین به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن خواسته‌های شخصی و گروهی خود استفاده کرده‌اند. درعین حال، نفرت‌پراکنی در افغانستان دارای ریشه‌های عمیق فرهنگی است. این ویژگی‌ها نیاز جدی به در پیش گرفتن رویکرد تحقیقی در خصوص نفرت‌پراکنی را به وجود می‌آورد. تا به‌صورت ریشه‌ای‌تر و بنیادی‌تر به مسئله نفرت‌پراکنی پرداخته شود. با این وجود، تاکنون نفرت‌پراکنی با چنین رویکردی بررسی نشده و هیچ تحقیقی در مورد علل و زمینه‌ها و نتایج و پیامدهای نفرت‌پراکنی در افغانستان انجام نشده است. با توجه به آنچه گفته شد، نیاز شدیدی به یک تحقیق جامع در مورد نفرت‌پراکنی، علل و عواقب آن احساس می‌شود و نهادهای دانشگاهی و مدنی باید روزی این خلأ را پر کنند. برای انجام یک تحقیق معیاری در مورد نفرت‌پراکنی لازم است، مراحل مورد نیاز زیر طی شود.

تهیه‌ی یک ابزار روش‌شناختی برای جمع‌آوری و ردیابی نفرت‌پراکنی در رسانه‌های نوشتاری، دیداری، شنیداری و اجتماعی.

- ایجاد مجموعه‌ی داده‌های اولیه‌ی مصادیق نفرت‌پراکنی از طریق رسانه‌های اجتماعی، نوشتاری، شنیداری و دیداری در یک محدوده‌ی زمانی. این داده‌های جمع‌آوری‌شده، میزان تخمینی از گستره‌ی نفرت‌پراکنی در افغانستان را فراهم خواهد کرد.
  - طراحی یک مکانیزم دقیق گزارش‌دهی و بررسی بایدها و نبایدهای گزارش‌دهی، به‌عبارت‌دیگر تعیین دقیق اینکه چه چیز را باید و چه چیز را نباید گزارش داد.
- در دنیای امروز، داده‌ها منبع مهمی در هر پروژه تحقیقی هستند. هرچه اطلاعات اولیه بیشتری درباره‌ی موضوع تحقیق خود داشته باشید، بهتر می‌توانید موضوع را دقیق‌تر بررسی کرده و به نیازها، نگرانی‌ها و علایق مخاطبان خود پاسخ دهید. داده‌های موردنیاز باید به روشی سیستماتیک جمع‌آوری شوند تا یک فرد بتواند به سؤالات تحقیق درست پاسخ بگوید و نتایج به‌دست‌آمده آمد را درست ارزیابی کند. جمع‌آوری اطلاعات فرایندی است برای جمع‌آوری اطلاعات در مورد متغیرهای موردعلاقه محقق و برای جمع‌آوری اطلاعات، پنج مرحله‌ی زیر اهمیت زیادی دارد.
- مشخص کنید که چه مواردی را باید جمع‌آوری کنید؛
  - زمان آغاز و پایان جمع‌آوری اطلاعات را مشخص کنید؛
  - مشخص کنید که از چه استراتژی و روشی برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده می‌کنید؛
  - جمع‌آوری داده‌ها را شروع کنید و در مدت مشخص‌شده به پایان برسانید؛
  - داده‌های جمع‌آوری‌شده را تحلیل کنید و نتایج حاصل‌شده را ارائه کنید. شما می‌توانید از روش‌های زیر برای جمع‌آوری داده‌ها در مورد نفرت‌پراکنی استفاده کنید.
  - نظرسنجی‌ها؛

- مصاحبه‌های عمیق؛
- نظارت بر رسانه‌ها به‌خصوص رسانه‌های اجتماعی.

## فهرست منابع

- Afghan Pazhwok News Agency. “The Mass Media Law,” January 5, 2006. <https://bit.ly/313v0WR>
- Afghan Voice Agency, “UN Formally Complains over IEC Commissioner Threatening Behavior,” November 11, 2019. <https://bit.ly/32ToUHY>
- Ahmed, Azam and Zahori, Habib “Afghan Ethnic Tensions Rise in Media and Politics,” *The New York Times*, February 18, 2014. <https://nyti.ms/3ihqaLH>
- Ala, n.d. “Hate Crime and Hate Speech,” *American Library Association*. <https://bit.ly/37baUg4>
- Alzahrani, Saeed Mohammad, “Hate Speech from the Traditional Islamic Perspective,” 2017.
- Barr, Heather, “Afghan Government Ignoring Violence Against Women,” *Human Rights Watch*, 2018. <https://bit.ly/3a6fIW8>
- Bezhan, Frud, “No Afghans Allowed: Iranian Store Owner Punished Over Racist Shop Sign,” *Radio Free Europe Radio Liberty*, 2019. <https://bit.ly/2LogqUc>
- Curtis, William M, “Hate Speech,” *Britannica*, 2010. <https://bit.ly/2K14IPj>
- Edrinnie, Kayambazinthu, and Moyo Fulata, “Hate Speech in the New Malawi, A Democracy of Chameleons: Politics and Culture in the New Malawi.” In *A Democracy of Chameleons: Politics and Culture in the New Malawi*, edited by Harri Englund, 87-102. Uppsala: Nordic African Institute, 2002.
- *Erbakan v. Turkey*, (2006) 6 July, Application No. 59405/00.
- EU Human Rights Guidelines on freedom of expression online and Offline, (2014) <https://eeas.europa.eu>.

- European declaration on freedom of expression and information, (1982) Adopted by committee of Ministers.
- Farhan, Raouf, (2015) Modernizing Pakistan's Blasphemy Law as Hate Speech, Dalhousie University.
- FBI, “Hate Crime,” *FBI Official Website*, 2009. <https://bit.ly/346wvVh>
- Hakimi, Orooj and Nickel, Rod. “Defying Threats, Afghan Singer Aryana Comes Home for Women,” *Egypt Independent*, March 16, 2019. <https://bit.ly/2Qth6qC>
- Heart of Asia. “Hate Speech Cannot Be Allowed to Turn Afghan against Afghan: UN Envoy,” May 3, 2020. <https://bit.ly/31PghPl>
- Human Rights Committee, General Comment 11: Prohibition of propaganda for war and inciting national, racial or religious hatred (Art. 20), 29 July 1983.
- Human Rights Committee, Communication No. 736/1997, 2000.
- Human Rights Committee, General Comment 34, CCPR/C/GC/34, 2011.
- Human Rights Council, “Combating intolerance, negative stereotyping and stigmatization of, and discrimination, incitement to violence and violence against, persons based on religion or belief”, 12 April 2011, A/HRC/RES/16/18.
- Independent Electoral Commission, “Code of Conduct for Candidates,” 2014. <https://bit.ly/3mbfbo5>
- International Foundation for Election Systems. “Violence against Women in Elections in Afghanistan: An IFES Assessment,” April 2019. <https://bit.ly/2QpgWRI>

- International Foundations for Electoral Systems. “Countering Hate Speech in Elections: Strategies for Electoral Management Bodies,” January 2018. <https://bit.ly/2Y58MS9>
- Jacob, Peter, (2015), Analysis of laws and policy dealing with hate speech; Combating hate speech Beyond Administrative measures, Association of Women for Awareness and Motivation & Centre for Social Justice.
- *Jersild v. Denmark*, (1994), 22 August, Application No. 15890/89, paras. 21, 30 and 31.
- Laub, Zachary, “Hate Speech on Social Media: Global Comparison,” *Council on Foreign Relations*, 2019. <https://on.cfr.org/2JPslv>
- Lerner, N., *The U.N. Convention on the Elimination of all Forms of Racial Discrimination* (Alphenaan den Rijn, The Netherlands: Sijthoff & Noordhoff, 1980), p. 46.
- Lewis, James R, Skutsch, Carl, (2001) *the human rights encyclopedia*, New York: M.E. Sharpe, INC.
- Maddex, Robert L, *International Encyclopedia of human rights: freedoms, abuses and remedies*, Washington D.C. CQ press, 2000.
- McGoldrick, Dominic, *Hate-speech laws: consistency with national and international human rights law*, 1998, [www.cambridge.org](http://www.cambridge.org).
- Mendel, Toby, *Hate Speech Rules under International Law*, (<https://bit.ly/3gYJRtY>), 2010.
- Mill, David van, “Freedom of Speech,” *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, 2017. <https://stanford.io/2KoGFcz>
- Ministry of Justice of Afghanistan. “Penal Code,” May 15, 2017. <https://bit.ly/34f4tb5>

- Ministry of Justice of Afghanistan. “Political Parties Law,” June 3, 2009. <https://bit.ly/30WbZFB>
- Ministry of Labor, Social Affairs, Martyrs and Disabled of Afghanistan. “Afghanistan National Disability Action Plan 2008-2011,” May 2008. <https://bit.ly/329Ds7c>
- Ndahiro, Kennedy, “In Rwanda, We Know All About Dehumanizing Language: Years of Cultivated Hatred Led to Death on a Horrifying Scale,” *The Atlantic*, 2019. <https://bit.ly/37XxZCd>
- Nekzad, Kkalid. “Disabled People Challenged by Discrimination,” *TOLO News*, September 1, 2019. <https://bit.ly/2Rbfhz7>
- Office of the High Commissioner for Human Rights, “Report of the Independent International Fact Finding Mission on Myanmar,” September 2018. <https://bit.ly/3neXK7y>
- Pajhwok Afghan News. “Facebook Tension Between Saleh, Mohaqiq Heightens,” November 24, 2019. <https://bit.ly/3gQkVAY>
- Prosecutor v. Nahimana, Barayagwiz and Ngeze, ICTR-99-52-T (Trial Chamber), 2003.
- Radio Free Europe. “Afghan Women, Girls with Disabilities Face Discrimination, Obstacles: HRW,” April 28, 2020. <https://bit.ly/3bEloFD>
- Rahimi, Wali Mohammad. *Status of Women: Afghanistan* (Bangkok: UNESCO, 1991), 7, <https://bit.ly/32qe4Jn>.
- Recommendation No. R (97) 20 of the Committee of Ministers to member states on “hate speech” adopted on 30 October 1997



- Ross v. New Brunswick School District No.15 (1996), 1 S.C.R. 825.
- Simpson, Robert Mark, “Dignity, Harm, and Hate Speech,” *Law and Philosophy* 32 (6): 28-201. <https://doi.org/10.1007/si>
- The Asia Foundation. Model Disability Survey of Afghanistan (2019). <https://bit.ly/3a7yxYL>
- The Office of the President. “The Constitution of Afghanistan,” January 26, 2004. <https://bit.ly/3g3KLRv>
- UNESCO, n.d. "Journalism, Fake News, and Disinformation: A Handbook for Journalism Education and Training," *United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization*. <https://bit.ly/3qT8HOc>
- UNGA, “Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women,” 1979. <https://bit.ly/2INilAW>
- UNGA, “Convention on the Rights of Persons with Disabilities,” 2006. <https://bit.ly/3qOVXbr>
- UNGA, “International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination,” 1965. <https://bit.ly/382oAcq>
- UNGA, “The International Convention on Civil and Political Rights,” 1966. <https://bit.ly/3a4wZPg>
- UNGA, “Universal Declaration of Human Rights,” 1948. <https://bit.ly/37c6ju1>
- United Nations, “United Nations Strategy and Plan of Action on Hate Speech,” 2020. <https://bit.ly/382DGic>

- Waldron, Jeremy. *The Harm in Hate Speech*. London: Harvard University Press, 2019. Accessed December 13, 2020. <https://bit.ly/2LxTH8r>.
- Walker, Amy. "Online Hate Crime against Disabled People Rises by a Third." *Guardian* 2019. <https://bit.ly/2KjXQfs>
- اسلامی، رضا، آیا حقوق بشر؟ راهنمای هنجاری حقوق مدنی و سیاسی برای توانمندی و مطالبات جامعه‌ی مدنی، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ دوم، ۱۳۹۷.
- حیدری، مختار حسین، حقوق بشر، کابل: نشر واژه، ۱۳۹۹، چاپ دوم،
- قاری سیدفاطمی، محمد، حقوق بشر در جهان معاصر: جستارهای تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- نوری، عبدالعزیز، حقوق بشر، کابل: انتشارات دانشگاه کاتب، ۱۳۹۴.
- یاسا، عبدالرحمن، حیدری، مختار حسین، محدود شدن فضای مدنی برای مدافعان حقوق بشر در افغانستان، کابل: شبکه جامعه‌ی مدنی و حقوق بشر افغانستان، ۱۴۰۰. آدرس سایت: [www.cshrn.af](http://www.cshrn.af)

این رساله یک منبع راهنما برای شناخت نفرت‌پراکنی و مقابله‌ی مؤثر با آن در عین محافظت از حق آزادی بیان است و به چالش‌هایی که نفرت‌پراکنی در مشارکت فراگیر دموکراتیک و رعایت قواعد حقوق بشری ایجاد می‌کند، نیز می‌پردازد. این نوشته بر اساس اصول حقوق بشر نوشته شده است؛ اصولی مانند آزادی بیان، برابری انسان‌ها و نبود تبعیض، خشونت و سوءاستفاده که همگی برای ایجاد و تقویت یک جامعه‌ی متنوع، کثرت‌گرا و دارای تساهل مهم است و در موجودیت آن‌ها، تمام مردم جامعه از حقوق بشری‌شان برخوردار می‌شوند.

